



شعله جاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد. (اساسنامه حزب-مصوب سومین کنگره سراسری)

سرطان ۱۴۰۵ (جولای ۲۰۲۶)

دوره پنجم

شماره (۲۹)

در ششمین سالگرد درگذشت رفیق ضیاء؛ راه او را با استواری بیشتری ادامه دهیم!

ششمین سالگرد درگذشت رفیق ضیاء را در شرایطی گرامی می‌داریم که مبارزه طبقاتی در سطح جهان و کشور ما همچنان در برابر چالش‌ها، دشواری‌ها و توطئه‌های گوناگون قرار دارد.

صفحه (۲)



جنایت کاران امارت اسلامی زیر نام حجاب به سرکوب گسترده زنان پرداخته اند

ستم بر زن با ستم امپریالیستی و ستم طبقاتی گره خورده و با زیربنای استثمار آن مرتبط است. امروز در افغانستان زن‌ستیزی و سلطه‌جویی مرد بر زن صفحه (۳)

افغانستان امروز زیر حاکمیت طالبان

نگاهی از دیدگاه مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم

افغانستان امروز، سرزمینی ست زخمی از جنگ، فقر، وابستگی و استبداد؛ کشوری که دهه‌هاست میان چنگال امپریالیسم جهانی، ارتجاع داخلی و بحران‌های عمیق اجتماعی دست‌وپا می‌زند. صفحه (۶)

توافقنامه ترمیم تجهیزات نظامی روسیه با طالبان تلاشی برای تثبیت ارتجاع و سرکوب نیروهای مردمی

برای بررسی این موضوع ضروری است که ابتدا نظری به «توافقنامه صلح» میان طالبان و امپریالیسم امریکا بیندازیم و سپس ببینیم که «توافقنامه ترمیم تجهیزات» میان طالبان و امپریالیسم روسیه ... صفحه (۹)





حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



در ششمین سالگرد درگذشت رفیق ضیاء؛ راه او را با استواری بیشتری ادامه دهیم !

در شش سال گذشته، مبارزه علیه رویزیونیسم، اپورتونیسم و انحلال طلبی همچنان یکی از وظایف اساسی ما به خط انقلابی بوده است. دفاع از دستاوردهای تئوریک و پراتیک جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی)، حفظ استقلال ایدئولوژیک و سیاسی حزب و استحکام پیوند با توده های زحمتکش، از جمله مسئولیت هایی است که بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. تجربه نشان داده است که هرگونه عدول از اصول بنیادین مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، جنبش را از اهداف اساسی آن دور ساخته و زمینه را برای انحراف فراهم می نماید.

گرامی داشت یاد رفیق ضیاء صرفاً ادای احترام به یک فرد نیست؛ بلکه تجدید تعهد به راهی است که او برای آن مبارزه کرد و تا واپسین لحظات زندگی بر آن پای فشرد. امروز نیز وظیفه ماست که با تکیه بر اصول مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، در برابر تمامی اشکال انحرافی، تسلیم طلبی و سازش کاری ایستادگی نموده و درفش مبارزه انقلابی را برافراشته نگه داریم.

در ششمین سالگرد درگذشت رفیق ضیاء، با ادای احترام به خاطره و خدمات مبارزاتی او، تعهد خود را به ادامه راه انقلاب، دفاع از آرمان های پرولتاریا و مبارزه بی امان علیه ستم، استثمار و ارتجاع تجدید می کنیم.

یاد رفیق ضیاء گرامی باد!

نام رفیق ضیاء همیشه در قلوب ما جاودانه باقی خواهد ماند

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم

زنده باد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اول سرطان ۱۴۰۵

۲۲ جون ۲۰۲۶

ششمین سالگرد درگذشت رفیق ضیاء را در شرایطی گرامی می داریم که مبارزه طبقاتی در سطح جهان و کشور ما همچنان در برابر چالش ها، دشواری ها و توطئه های گوناگون قرار دارد. رفیق ضیاء در روز نخست سرطان ۱۳۹۹ چشم از جهان فرویست، اما؛ تفکر، روش مبارزاتی و خدمات ارزنده اش به جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان همچنان الهام بخش جنبش انقلابی افغانستان می باشد.

رفیق ضیاء از جمله کادرها و رهبران برجسته ای بود که با اتکاء به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، تمام توان و زندگی خویش را در خدمت آرمان رهایی پرولتاریا و توده های ستمدیده قرار داد. او با درک عمیق از اصول ایدئولوژیک و سیاسی جنبش کمونیستی، بر ضرورت پیوند تنگاتنگ حزب با توده ها، مبارزه پیگیر علیه هرگونه انحراف و پای بندی استوار به سانترالیزم دموکراتیک تأکید می ورزید.

یکی از ویژگی های برجسته رفیق ضیاء مبارزه سازش ناپذیر او علیه گرایشات قومی، ملیتی و هرگونه تفکر تفرقه افکنانه بود. او همواره بر وحدت انقلابی نیروهای کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) و برتری منافع پرولتاریا بر هرگونه تعلقات محدود تأکید داشت. در نگرش وی، انتقاد و انتقاد از خود، رهبری جمعی، مسئولیت فردی و آموختن از توده ها از اصول جدایی ناپذیر کار کمونیستی به شمار می رفت.

پس از درگذشت رفیق ضیاء، برخی عناصر و محافل انحرافی کوشیدند با سوءاستفاده از نام و اعتبار مبارزاتی او، دیدگاه های رویزیونیستی و انحلال طلبانه خود را در پوشش وفاداری به میراث وی مطرح سازند. اما تجربه سال های گذشته بار دیگر ثابت نمود که میان ادعای وفاداری به یک رهبر کمونیست و پایبندی عملی به خط ایدئولوژیک و سیاسی او فاصله ای عمیق وجود دارد. کسانی که از اصول مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم فاصله گرفته اند، هرچند از نام رفیق ضیاء یاد کنند، نمی توانند وارثان واقعی راه و آرمان او باشند.



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



جنایت کاران امارت اسلامی

زیر نام حجاب به سرکوب گسترده زنان پرداخته اند

عنوان یک اسلحه ایدئولوژیک برای تقویت حاکمیت خود استفاده می کنند. یعنی تطبیق حجاب در جامعه به آن معنی است که زنان اسیر مردان اند. حجاب خصلت طبقاتی خود را با خود حمل می کند. حجاب به معنی واقعی آن تثبیت موقعیت حاکم و محکوم است. یعنی زنان را سر جای شان شانیدن و مطیع مردان نمودن، تا اوامر مردان را بدون چون و چرا اجرا نمایند. حجاب فقط و فقط شخصیت زنان را خورد می کند، سر بلندی را در آن ها می شکند، زنان را ترسو بار می آورد، قدرت دفاع ایشان را سلب می نماید. به این ترتیب زن را عقب نگه می دارند و با عقب نگهداشتن زنان، ثبات نظم سیاسی حاکم تضمین می شود. از زنان کارگر هم کارگران مطیع می سازند.

ما باید که از مبارزات زنان و کلیه متحدین جنبش زنان که علیه حجاب اجباری و طرح های سرکوب گرانه می رزمند حمایت کنیم و این مبارزات را در جهت سرنگون کردن کل نظام مرد سالارانه سوق دهیم. وقتی بحث از حجاب به میان آمد، بد نیست که بدانیم حجاب چیست و آیه حجاب چه وقت "نازل" گردیده و چطور به عنوان حربه سرکوب زنان مورد استفاده قرار گرفته است.

حجاب چیست؟

معنی ضمنی حجاب عبارت از پرده است؛ یعنی منزوی نمودن و خانه نشین نگه داشتن زنان است. از نظر اسلام، باید زنان و مردان یکدیگر را نبینند؛ یعنی میان شان پرده ای وجود داشته باشد. از نظر اسلام، زن عامل گناه است؛ هنگامی که با مرد روبه رو شود، مرد را غرق در فساد می گرداند. قرآن از یک طرف می گوید که «زنان پیامبر، مادران امت اند» و از سوی دیگر، به منظور خانه نشین نمودن زنان، در مورد زنان محمد به مردان حکم می کند: زمانی که چیزی از زنان محمد می گیرید، نباید آن ها را ببینید.

«و چون خواهید از آن ها مطاعی، پس بخواهید از ایشان از پشت پرده که نظر به آن ها نکنید» سوره احزاب آیه ۵۳

«قرار گیرید در خانه های تان و خود نمائی مکنید مانند خود نمائی زنان دوران جاهلیت پیشین» سوره احزاب آیه ۳۳

«ای پیغمبر بگو به همسران و دختران و زنان مومنین را که فرو پوشند بر خود از چادرهای شان تا شناخته نشوند» سوره احزاب آیه ۵۹

آیات فوق به خوبی بیان گر آن است که اسلام با بیرون شدن زنان از خانه مخالف است و اساساً اسلام بنیان گذار جدایی میان زنان و مردان می باشد. آیه ۳۳ سوره احزاب این موضوع را به خوبی بیان می کند که قبل از اسلام، زنان حجاب نداشتند؛ زن و مرد یکدیگر را می دیدند و می شناختند، با یکدیگر می نشستند و حرف می زدند. با آمدن اسلام، این قاعده کاملاً دگرگون گردید.

ستم بر زن با ستم امپریالیستی و ستم طبقاتی گره خورده و با زیربنای استثمار آن مرتبط است. امروز در افغانستان زن ستیزی و سلطه جویی مرد بر زن به انواع و اشکال گوناگون اعمال می گردد. جنایت کاران امارت اسلامی نه تنها حامی این ستم اند، بلکه ستم و خشونت بر زنان را با نشر «اصول نامه جزایی» خود قانونی ساخته اند. امروز در افغانستان نه تنها خشونت، بلکه جنایت علیه زنان تکان دهنده است. این خشونت ها و جنایات امارت اسلامی افغانستان به انواع و اشکال گوناگون تبارز یافته است. از خشونت های لفظی و کلامی گرفته تا لت و کوب در ملاء عام و قتل زنان توسط مردان به فجیع ترین شکلش ادامه دارد.

زمانی که طالبان - در دور اول - توسط سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI)، به حمایت امپریالیزم امریکا و عربستان سعودی، به قدرت رسیدند، یکی از اقدامات جاهلانه و زن ستیزانه طالبان در دور اول زمام داری شان، بستن مکاتب دخترانه و مسدود کردن دروازه های دانشگاه ها به روی دختران و بستن حمام ها و آرایشگاه ها به روی زنان بود.

در گام بعدی طالبان تلاش نمودند تا حجاب اجباری را بر زنان تحمیل نمایند. آن ها در دور اول حاکمیت شان حتی چادر نماز را به عنوان حجاب قبول نداشتند، بل که تلاش شان این بود تا همه زنان را به پوشیدن برقع عادت دهند. زنان هرات بر این فتوا اعتراض نمودند و «روز شنبه اول جدی سال ۱۳۷۵ خورشیدی در شهر هرات ۴۰۰ زن که همه چادر نماز به سر داشتند علیه قیودات طالبان در چوک گل ها تجمع نموده و به تظاهرات پرداختند و به سمت ولایت با شعارهای «مرگ بر طالبان»، «مرگ بر پاکستان» یا «مرگ یا آزادی» به تظاهرات خود ادامه دادند. در مقابل قنصلگری ایران با موترهای آب پاش و طالبان شلاق بدست روبرو گردیدند، طالبان با موترهای آب پاش زنان را متفرق نمودند و بعد همچو حیوان وحشی بالای زنان حمله نمودند، تعدادی از زنان زخمی و تعدادی بازداشت شدند و به محبس انتقال داده شدند. نه تنها مردم هرات، بلکه مردم سراسر افغانستان و جهان این عمل وحشیانه طالبان را محکوم نمودند.» (مقاله امارت اسلامی طالبان و موضع طالبان در قبال زنان)

زنان هرات بعد از این سرکوب وحشیانه مجبور به پوشیدن چادر برقع شدند. طالبان بعد از این که موفق گردیدند که سیاست چادر برقع را پیاده نمایند، حمام های زنانه را در شهر بستند. به تعقیب آن زنان قندهار علیه حجاب اجباری اعتراض نمودند، این اعتراض مانند اعتراض هرات با سرکوب شدید طالبان مواجه گردید. بعد از سرکوب زنان قندهار زنان از گشت و گذار و حتی رفتن به خانه اقوام و داکتر بدون محرم شرعی !! کاملاً محروم گردیدند و اعلام گردید که باید «صدای کفش زن را نا محرم نشود.»

امروز تمام بنیادگرایان احزاب اسلامی و کلیه مرتجعین از حجاب به

« قبل از اسلام حجاب نبود مردان زنان را می شناختند ... آیه حجاب نازل شد تا مردان زنان را نشناسند و از مخاطره مصئون بمانند. در این آیه خطاب به پیغمبر است که می فرماید زنان تمام قامت خود را بپوشانند تا مورد بی مهری واقع نشوند » (عماد الدین حسین اصفهانی - عماد زاده - زنان

پیامبر اسلام - صفحه ۱۸۷)

« از زمانی که دین اسلام ظهور کرد زن به کالای مورد معامله تبدیل گردید. در اسلام واقعا چنین است، اگر زنی خود را به نامحرم نشان دهد «مورد بی مهری» شوهر و فامیلش واقع می شود. زیرا از نظر اسلام زن عامل گناه است، اگر زن خود را نپوشد و از چشم نامحرم مخفی نکند عامل هوا و هوس و جنایت شمرده می شود، «هیچ قابل شک و تردید نیست که تنها عامل هوا و هوس و شهوت که راه خشم و غضب و خیانت و جنایت می شود زن است(!)... لذا پوشیدن زن و پوشیده داشتن زن و وظیفه پوشش برای زن را از تعلیمات اولیه اسلام و تاکید ثانویه دین است» (عماد الدین حسین اصفهانی - عماد زاده - زنان پیامبر اسلام - صفحه ۱۸۱)

طبق گفته عماد زاده پوشش زن «از تعلیمات اولیه اسلام و تاکید ثانوی دین است» در اسلام پوشش زن همان ندیدن مرد است. زمانی که قرآن به زنان محمد حکم می کند «و قرن فی بیوتیکم» ترجمه: در خانه های خود بمانید، به این معنی است که از چشم مرد خود را پنهان کنید. در خانه ماندن زنان همان پوشش و یا حجاب اسلامی است. سوره نور در این رابطه حکم صریح دارد:

« ای پیغمبر بگو به زنان مومنات که چشم های خود را بپوشانند، به نامحرمان نگاه نکنند... خود را آشکار نسازند برای هیچ کس... و زینت خود را به نظر کسی نرسانند مگر برای شوهران و پدران و پدران شوهر و پسران و پسران شوهر و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران که دیدن آن ها را باکی نیست.»

امروز ملا بنویس ها و مبلغین اسلامی که همه چیزشان در خدمت امپریالیزم قرار دارد، داد سخن سر می دهند که بهترین حقوق را به زنان اسلام داده است. و با این که می گویند که اسلام به زنان اجازه می دهد که بیرون از خانه به کارهای اقتصادی و اجتماعی بپردازند و این طالبان اند که از اسلام چیزی نمی دانند. این ها می خواهند اسلام را با سرمایه داری انحصاری وفق دهند تا حربه ای برای سرکوب توده ها در دست سرمایه داری گردد. این ملا بنویس ها و مبلغین اسلامی که اسلام را چنین تعبیر می کنند در حقیقت رویو بنویس های اسلامی اند که در اصل نظریه اسلامی تجدید نظر می کنند.

اسلام با تکوین برده داری پا به عرصه وجود گذاشت. در طول تاریخ برده داری و فئودالی، زنان کاملاً در اندرون خانه محبوس بودند و از کار اقتصادی و اجتماعی محروم. زمانی که سرمایه مدرن این الگوی استثمار، زنان را به بیرون از خانه کشید، کار خانگی زنان را نیز حفظ نمود. با روی کار آمدن صنعت، زنان به طور قابل چشم گیری به کار مزدی مشغول گردیدند.

مساله خانه نشینی زنان را غزالی از قول محمد چنین بیان می دارد: «وقتی که رسول الله ص فاطمه رضی الله عنه را گفت «زنان را چه بهتر؟ گفت «آن که هیچ مردی ایشان را نبیند» رسول الله ص را خوش آمد و عمر رضی الله عنه را گفت «زنان را جامه نیکو مکنید تا در خانه بنشینند، که چون جامه نیکو کنند آرزوی بیرون رفتن پدید آید» (امام غزالی - کیمیای سعادت)

حسن صحیح در روا ترمزی می نویسد: « زن عورت است هنگامی که او بیرون می رود (از خانه) شیطان از او پذیرائی می کند. بیرون رفتن از خانه شکلی از نمایش عورت، بی عفتی و هرزگی است که با عث خوشنودی و لذت شیطان می شود.»

امام باقر می گوید: « رسول خدا فرمود: بال و پر زنان را کوتاه کنید بهتر که لباس و زینت، تا از خانه بیرون نروند، هر که راضی باشد به زینت

بیرون رفتن زنش از خانه، پس او دیوس است و بنا می شود برای او در هر قدمی که بردارد خانه ای در جهنم و فرمود هر که اطاعت از زنش کند خداوند او را به جهنم اندازد. پرسیدند: غرض از اطاعت چیست؟ فرمود مثلاً اذن می طلبد که به حمام یا عروسی رود و مرد قبول کند» (مجمع المعارف

و مخزن العوارف، عین نهم، در عقوبت زنانکاران و لاطیان)

هر قدر که مبلغین و نویسندگان اسلامی تلاش ورزند تا موقعیت زن را نسبت به آن چه اسلام مقرر داشته بهتر جلوه دهند، قادر نخواهند بود با امثال چنین نوشته و تبلیغات مفهوم آیات و احادیثی که زن را موجودی دون پایه در اجتماع و خانواده تلقی نموده تغییر دهند. اسلام زن را منبع فساد در جامعه می داند. و تعلیم و تربیت را برای زن منع نموده است. طالبان طبق این احکام اسلامی در دوران اول و دور دوم حاکمیت خود پوهنتون ها، مکاتب، دفاتر و حمام ها را به روی زنان مسدود نمود و فتوا صادر نمود که زن بدون اجازه شوهر و محرم شرعی نباید از خانه بیرون شود.

امپریالیزم امریکا و متحدینش از زن ستیزی طالبان و آپارتاید جنسیتی طالبان به خوبی آگاه اند. همان طوری که در دوران اول حاکمیت طالبان، امپریالیزم علیه جنایات طالبان علیه زنان لب فرو بست، نه یک کلمه علیه ایشان گفت و نه هم نوشت. همین فعلاً هم به همان ترتیب سکوت را اختیار نموده است، زیرا او به خوبی طالبان را می شناسد. امپریالیزم به خوبی مطلع است که طالبان بعد از این که از قدرت سیاسی افتادند، در جایی که قدرت داشتند باز هم سعی نمودند که مکاتب دخترانه را مسدود نگه دارند و در مناطقی که نفوذ و نیروی کافی نداشتند، با توسل به تهدید و ارباب اهالی و مخصوصاً دختران مکتب و معلمان، مکاتب دخترانه را به آتش کشیده و مسدود نگه دارند. این تلاش آن ها باعث گردیده است که در ساحات وسیعی از مناطق پشتون نشین کشور، مکاتب دخترانه کماکان مسدود باقی بمانند.

واقعیت این است که وقتی امپریالیزم امریکا و متحدانش از لحاظ نظامی به بن بست خوردند و یقین حاصل نمودند که از راه نظامی دیگر نمی توانند به امیال شوم شان برسند، تغییر مسیر داده و با طالبان وارد مذاکره گردیدند. زمانی که «توافق نامه صلح» دوحه بین طالبان و امپریالیزم امریکا به امضا رسید، امپریالیزم امریکا با گرفتن این امتیاز از طالبان که آن ها با «توافق نامه استراتژیک» و به خصوص «توافق نامه امنیتی» مخالفتی نکنند و حضور نیروهای استخباراتی اش را در افغانستان بپذیرند، امپریالیزم امریکا پذیرفت که نیروهای نظامی اش را از افغانستان بیرون نماید و به سیاست داخلی طالبان مداخله نکند. به همین منظور تا کنون دولت امریکا هیچ موضع رسمی در قبال آپارتاید جنسیتی طالبان نگرفته است. امپریالیزم دقیق درک نموده که حکومت های دینی، نسبت به حکومت های سکولار و یا به اصطلاح دموکراتیک، بیشتر به نفعش می باشد. به همین علت نه تنها از طالبان حمایت به عمل می آورد، بلکه به هیچ وجه خواهان تغییر سیستم آخوندی ایران نیز نمی باشد. حتی تلاش خواهد نمود که مانند عراق، افغانستان و سوریه، در بقیه کشورهای اسلامی بنیادگرایی را رشد دهد و حکومت ها را به آن ها بسپارد. امروز امپریالیزم امریکا با طالبان بر سر اسارت زنان مشکلی ندارد، بلکه او به فکر منافعتش در منطقه است.

در ظرف پنج سالی که از عمر امارت اسلامی افغانستان می گذرد، روز به روز وضعیت زنان وخیم تر گردیده است. روزی نیست که فرمانی علیه زنان داده نشود. روز جمعه ۱۵ جوزا ۱۴۰۵ خورشیدی (۵ جون ۲۰۲۶ میلادی) در تمامی مساجد جامع شهر هرات، ملاامان به تبلیغ حجاب اجباری پرداختند و در ختم نماز برای هر ملاامان یک اعلامیه توزیع نمودند تا در مساجد خود قرائت نمایند. ملاامان با صراحت اعلان نمودند که از روز شنبه ۱۶ جوزا تمامی زنان «بی حجاب» از طرف امر به معروف بازداشت و به زندان منتقل می شوند. هرگاه زنی بدون حجاب بازداشت شود، هیچ کس حق اعتراض ندارد.

روز شنبه ۱۶ جوزای ۱۴۰۵ خورشیدی (۶ جون ۲۰۲۶ میلادی)، چپن پوشان امر به معروف و نهی عن المنکر طالبان در تمام شهر هرات برای بازداشت زنان آمادگی گرفته بودند. آن‌ها در این روز شصت زن را از جاده لیلای‌ها، جاده نخودبریزان، سرک شصت و چهارمتری و جبرئیل بازداشت و به محبس منتقل نمودند. در این روز حتی یک زن جوان که مقاومت نشان داده بود، آن قدر لت و کوب نمودند که رویش از ضربه سیاه شده بود. روز یکشنبه و امروز دوشنبه، زنان با چنان وضعیتی در شهر هرات روبه‌رو شدند. وقتی طشت رسوایی جنایت کاران امارت اسلامی افغانستان به صدا درآمد، وزارت حج و اوقاف طالبان با پررویی این ادعا را که زنان هرات توسط طالبان از شهر هرات زیر نام عدم رعایت حجاب اجباری بازداشت شده‌اند، رد نمود.

«شیخ الاسلام خیبر سخنگوی وزارت امر بالمعروف و نهی عن المنکر به رادیو حریت گفته که بازداشت زنان در شهر هرات صحت ندارد و این شایعات را بی اساس خوانده و افزوده که این شایعات با اهداف سیاسی و مغرضانه منتشر شده است، تا احکام دینی را هدف قرار دهد پس از آن که شماری از نهادها گزارش‌هایی را مبنی بر بازداشت زنان در شهر هرات منتشر کردند آقای خیبر این شایعات را رد کرده است این نهادها مدعی شدند که این زنان به دلیل رعایت نکردن حجاب بازداشت شده‌اند، اما وزارت امر بالمعروف و نهی عن المنکر گفته که حجاب یک اصل است و رعایت آن به زنان توصیه می‌شود اما اجبار و شکنجه برای رعایت حجاب مطلقاً دروغ است.» رادیو حریت - ۱۸ جوزا ۱۴۰۵ خورشیدی

در حالی که روز یکشنبه مورخ ۱۷ جوزا، در قسمت پایین آب شهر هرات، زمانی که طالبان امر به معروف و نهی عن المنکر می‌خواستند یک زن جوان را با ضرب و شتم به موتر بالا کنند، مردم منطقه بر طالبان هجوم بردند و علاوه بر این که زن را نجات دادند، طالبان را نیز خوب لت و کوب نمودند.

روز دوشنبه ۱۸ جوزا نیز در همین منطقه (پایین آب) به قول شاهدان عینی، زمانی که یک زن داکتر می‌خواست به کلینک برود، طالبان از موهایش گرفته و با زور می‌خواستند زن را به موتر بالا کنند که مردم بر طالبان هجوم آوردند و بین‌شان درگیری صورت گرفت. در همین زمان موتر لَنَجَر رسید و هفت نفر از مردها را بازداشت و با خود بردند. چه کسی جز طالبان بی‌آبرو می‌تواند این حقایق را که توسط ویدئوها پخش گردیده انکار نماید.

بنا به قول شاهدان عینی زمانی که زنان به زندان منتقل می‌شوند، فقط زنی آزاد می‌شود که مبلغ ۱۳۰۰۰ افغانی جریمه پردازد و وکیل گذر، رئیس شورا و ملا امام مسجد او را ضمانت کند. این خود یک نوع ستمی است که بر زنان اعمال می‌گردد. در حالی که بسیاری از زنان توان پرداخت این جریمه را ندارند. زنانی که نتوانند جریمه را بپردازند در زندان می‌مانند تا جریمه را پرداخت نمایند.

طالبان به خوبی آگاه‌اند که حجاب اجباری روابط قدرت میان مرد و زن را تضمین می‌کند. حجاب اجباری، جو تسلیمی را میان نیمی از مردم (زنان) دامن می‌زند. طالبان به این طریق می‌خواهند که روحیه مبارزاتی زنان را بشکنند، اما غافل از این که هر جا که ستم است، مقاومت هم وجود دارد. هر عمل با یک عکس‌العمل روبه‌رو می‌شود. با این فشارها، علاوه بر این که روحیه مبارزاتی زنان شکسته نمی‌شود، بلکه نفرت و انزجار به آن حدی خواهد رسید که به قیام عمومی علیه طالبان منتهی شود.

حجاب سمبل نمادین اسارت زن است. مقاومت در مقابل حجاب اجباری، مقاومت در مقابل رژیم است که زنان را به سطح برده تنزل داده است. همین حجاب اجباری است که زن را مطیع و فرمان‌بردار مردان گردانیده و به آن‌ها آموخته که در مقابل مردان باید تمکین نمایند. تمکین، زنان را به برده‌ای کاملاً بی‌اراده و فرمان‌بردار بی‌چون و چرای مردان تبدیل نموده است. طالبان تلاش دارند تا فرهنگ انقیاد و مزدورمنشی را در میان زنان تبلیغ و ترویج نمایند. ستمی که امروز در افغانستان تحمیل می‌گردد کاملاً تحمل‌ناپذیر است. امارت اسلامی افغانستان امروز با جبر و اکراه می‌خواهد حجاب اجباری را بر زنان تحمیل نماید. امروز ستم بر زن و تحمیل حجاب اجباری بر زنان به شکل قرون وسطایی یکی از ارکان عمده امارت اسلامی افغانستان را تشکیل می‌دهد.

در شرایط کنونی وظیفه تمام انقلابیون است که از جنبش زنان جداً حمایت نمایند، نه تنها حمایت کنند بلکه باید به بسیج و سازماندهی آن نیز بپردازند، زیرا جنبش و مبارزه زنان در افغانستان یکی از عمده‌ترین مبارزات سیاسی است. هر تشکیلی که چنین جنبشی را از نظر بیندازد، دقیقاً یک متحد عمده را از دست می‌دهد. جنبش و مبارزات سیاسی زنان بهترین متحد سیاسی طبقه کارگر به شمار می‌رود. شرکت فعال نسل جوان کشور اعم از زنان و مردان در مبارزه علیه امارت اسلامی افغانستان یک ضرورت مهم اجتماعی است. مسئله اساسی این است که فعالیت‌های انقلابی زنان هم‌نوا و متحد با جوانان، ستم مردسالارانه را که بخشی از نظام استثمارگرانه و ستم‌گرانه حاکم بر افغانستان است مورد ضربت قرار می‌دهد و خشم زنان و جوانان را به مثابه عامل قدرتمندی در راه انقلاب رها می‌سازد.

یگانه راهی که می‌تواند به این ستم و جنایات بی‌حد پایان دهد، سرنگونی نظام استثمارگرانه و ستم‌کارانه طالبانی است. در این زمینه زنان و دختران آگاه باید قاطعانه و استوار دست به مبارزه زده و زنان مبارز و رزم‌جو را متشکل نمایند و مردان انقلابی و آگاه وظیفه دارند از این مبارزه حمایت نموده و فعالانه در پیش‌برد آن سهم بگیرند. زنان مبارز و انقلابی باید بدانند که آزادی حقیقی‌شان در گرو کسب استقلال و آزادی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و حرکت سریع آن به طرف سوسیالیسم است.

مرگ بر آپارتاید جنسیتی طالبان

مرگ بر امارت اسلامی

زننده باد جنبش انقلابی زنان

حزب کمونیست (مائوئیست)

افغانستان

۱۸ جوزای ۱۴۰۵ خورشیدی

۸ جون ۲۰۲۶ میلادی

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com

افغانستان امروز زیر حاکمیت طالبان

نگاهی از دیدگاه مارکسیزم - لینینیزم - مائوئیسم

۴ جولای ۱۴۰۵

- افغانستان امروز، سرزمینی است زخمی از جنگ، فقر، وابستگی و استبداد؛ کشوری که دهه‌هاست میان چنگال امپریالیسم جهانی، ارتجاع داخلی و بحران‌های عمیق اجتماعی دست‌وپا می‌زند. بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱، نه آغاز یک تحول بنیادی، بلکه ادامه شکل دیگری از حاکمیت نیروهای ارتجاعی بر جامعه‌ای مستعمره - نیمه فئودال بوده و هست؛ جامعه‌ای که هنوز از نبود صنعت مستقل، اقتصاد ملی، دموکراسی مردمی و حاکمیت واقعی توده‌ها رنج می‌برد.
- و سرمایه مستقل ملی رشد نیافته است.
- هم زمان با تفاهم نامه دوحه که میان امریکا و طالبان به تاریخ ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ به امضاء رسید، در همان روز اعلامیه مشترک تحت عنوان:

“Joint Declaration between the Islamic Republic of Afghanistan and the United States of America for Bringing Peace to Afghanistan”

با دولت اشرف غنی عقد گردید که وعده ۵ میلیارد دالر را داده بود، که چند ماه بعد یعنی در آگست ۲۰۲۱، جایگزینی میان مزدوران به عمل آمد، یعنی به جای نظام جمهوری، امارت برگزیده شد، بر مبنای توافق نامه دوحه، طالبان به تاریخ ۱۵ آگست ۲۰۲۱ با حضور ۵۸۰۰ نیروی دریایی امریکایی در کابل بجای مزدوران قبلی بر اریکه قدرت نصب گردیدند.

بعد از این امپریالیسم امریکا بیش از دو برابر پول فیصله شده به طالبان پرداخت نموده است و تا هنوز این روند ادامه دارد. این موضوع حتی از دید رسانه‌ها نیز پنهان نمانده و دولت بایدن صریحاً اعلان نمود که در ظرف ۴ سال مبلغ ۲۱ میلیارد دالر به طالبان پرداخت گردیده است. زمانی که ترامپ به قدرت رسید، ایلان ماسک اعلان نموده که در ظرف ۴ سال ۴۸ میلیارد دالر به طالبان پرداخت گردیده است.

- حریم هوایی افغانستان کاملاً در تصرف امپریالیسم امریکا است. نیروی استخباراتی اش با لباس مبدل (نه نظامی) در چهره انجوها و موسسات خیریه حضور بالفعل و بالقوه دارند و بخاطر تدوین گزارشات ربعوار (سه ماهه) مبلغ معینی به طالبان پرداخت می‌گردد.

- سیاست و اقتصاد افغانستان نیز در کنترل امریکا، وزارت خارجه طالبان منحیث رابط میان امارت و دولت قطر گواه این مدعی است.

- سیستم‌های مالی وزارت مالیه طالبان بدون تغییر هویت طبق فارمت‌های قبلی به پیش میرود و سیستم‌های بانکی و اقتصادی افغانستان تحت

از دیدگاه مارکسیزم - لینینیزم - مائوئیسم، هیچ پدیده سیاسی را نمی‌توان جدا از بستر اقتصادی و طبقاتی آن تحلیل کرد. طالبان نیز صرفاً یک گروه مذهبی یا نظامی نیستند، بلکه بازتاب شرایط تاریخی، اقتصادی و اجتماعی مشخصی‌اند که در متن عقب‌ماندگی تاریخی، سلطه مناسبات قبیله‌ای و مداخلات امپریالیستی رشد یافته‌اند.

ماهیت طبقاتی و سیاسی طالبان:-

طالبان را نمی‌توان نیرویی ضد امپریالیستی یا مردمی دانست، هرچند گاه در تبلیغات رسمی چنین تصویری ارائه می‌شود. این جریان، در بنیاد خود، نماینده ارتجاع سنتی، محافظه‌کاری مذهبی و ساختارهای قبیله‌ای است؛ نیرویی که بقای آن در حفظ مناسبات کهنه و جلوگیری از آگاهی و سازمان‌یابی توده‌ها نهفته است.

حاکمیت طالبان بر سه پایه استوار است:

- اقتدار مذهبی؛
- ساختار قبیله‌ای و سنتی؛
- و اقتصاد وابسته و غیرمولد.

طالبان نه برنامه‌ای برای صنعتی‌شدن جامعه دارند، نه پروژه‌ای برای رهایی اقتصادی مردم، و نه اعتقادی به مشارکت سیاسی توده‌ها. دولت آنان بیش از آن که یک دولت مدرن ملی باشد، نوعی دستگاه کنترلی - امنیتی برای حفظ نظم موجود است.

جامعه مستعمره - نیمه فئودال:-

از دیدگاه مائوئیستی، افغانستان هنوز جامعه‌ای مستعمره - نیمه فئودالی است.

مستعمره است زیرا:

- اقتصاد کشور وابسته به کمک خارجی و تجارت وارداتی است؛
- تصمیم‌های کلان اقتصادی و سیاسی زیر فشار قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار دارد؛

نیمه فئودالی است زیرا:

- مناسبات قبیله‌ای و سنتی هنوز نقش تعیین کننده دارند؛
- دهقانان و زحمتکشان روستایی در فقر و وابستگی به سر می‌برند؛
- و آگاهی اجتماعی زیر سلطه ایدئولوژی سنتی و مذهبی محدود می‌شود.

در چنین شرایطی، تضاد عمده جامعه تنها میان مردم و طالبان نیست، بلکه میان توده‌های زحمتکش از یک سو و مجموعه ارتجاع داخلی و سلطه خارجی از سوی دیگر است.

وضعیت توده‌ها و بحران اقتصادی:-

امروز اکثریت مردم افغانستان با:

- فقر گسترده،
- بیکاری،
- مهاجرت،
- گرسنگی،
- و نبود خدمات ابتدایی

روبرو هستند.

اقتصاد کشور عمدتاً مصرفی و دلالی است. تولید صنعتی ناچیز است و بخش بزرگی از جامعه یا بیکار است یا در اقتصاد غیررسمی و شکننده فعالیت می‌کند. در چنین وضعیتی، طبقات فرودست هر روز فقیرتر می‌شوند، در حالی که شبکه‌های تجاری، واسطه‌گران و حلقات قدرت ثروت بیشتری انباشته می‌کنند.

طالبان نتوانسته‌اند راه‌حلی برای بحران اقتصادی ارائه کنند، زیرا ریشه بحران تنها در مدیریت نیست؛ بلکه در ساختار وابسته و عقب‌مانده اقتصاد افغانستان نهفته است.

مسئله زنان:-

یکی از آشکارترین جلوه‌های ارتجاع حاکم، سرکوب زنان است. محرومیت دختران از آموزش، محدودیت کار زنان و حذف آنان از عرصه عمومی، تنها تصمیماتی فرهنگی یا مذهبی نیست؛ بلکه بخشی از سازوکار حفظ سلطه اجتماعی است.

هر نظام ارتجاعی برای بقای خود نیازمند کنترل جامعه است، و کنترل زنان یکی از ابزارهای اصلی آن محسوب می‌شود. محروم نگه داشتن نیمی از جامعه از آموزش و مشارکت، به معنای تداوم جهل، وابستگی و سکوت اجتماعی است، اگر بخواهیم کوتاه تر و خلاصه تر مطرح کنیم، برخی از مهم‌ترین محدودیت‌ها عبارت‌اند از:

کنترل امریکاست، طوری که هیچ کشوری بدون اجازه امریکا حق پرداخت پول تحت نام کمک های بشری را به افغانستان ندارد.

- تذکره های الکترونیکی - پاسپورت های سیاحتی، سیاسی، ویژه و تجارتی همچنان با همان فارمت های سابقه مورد اجراء قرار میگیرد نه با لوگوی امارت طالبان بلکه با نام جمهوریت رژیم پوشالی قبلی.

- پول های منجمد شده کماکان در اختیار امریکا می باشد.

- سفرهای خارجی مقامات بلند پایه امارت اسلامی باید تاییدی شورای امنیت سازمان ملل متحد و امریکا را بگیرد در غیر آن حق سفر داده نمی شود. نمونه بارز آن سفرامیرخان متقی وزیر خارجه به هند بود که کمیته شورای امنیت در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵ معافیت ممنوعیت سفر برای امیرخان متقی را بر بنیاد قطعنامه ۱۹۸۸ شورای امنیت جهت سفر به دهلی نو تحت عنوان ذیل تصویب کرد:

“UN grants travel ban exemption for Afghan FM to visit India from Oct 9-16”

همچنان سفر عبدالسلام حنفی به دوحه تاریخ اول اگست ۲۰۲۵ و سفر خیرالله خیرخواه از ۱۴ الی ۲۹ جولای ۲۰۲۵ به روسیه را به تصویب رساند. تمام این اسناد را می‌توانید از لینک های مربوطه شورای امنیت و سازمان ملل متحد مطالعه نمایید.

- چاپ پول و بانکوت‌ها تا کنون در کشور پولند (یکی از نزدیک‌ترین شریکان سیاسی و نظامی امریکا در اروپاست) که تحت نظر امریکا مقدار آن تعیین و چاپ و از طریق هوایی به افغانستان انتقال داده می‌شود. عدم تغییر بانک نوت ها، و همچنان ارزش بلند پول افغانی با وجود نبود تولید کافی نشان دهنده کنترل اقتصادی امریکا بر پول رایج افغانستان است.

که این‌ها همه به ذات خود استمرار استعمار امریکا بر افغانستان را می‌رساند. بنابر همین دلایل از نظر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، کشور ما کماکان یک جامعه مستعمره- نیمه فئودال (با سطح خفیف‌تر حالت مستعمراتی) قرار دارد.

یعنی رهایی زن را جدا از تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه نمی دانست.

امپریالیزم و رقابت قدرت‌ها:

خروج نظامی آمریکا و ناتو به معنای پایان مداخله قدرت‌های جهانی در افغانستان نبود. امروز نیز افغانستان میدان رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است.

پاکستان، چین، روسیه، ایران و کشورهای غربی، هرکدام بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی خود با طالبان رابطه برقرار می‌کنند. در چنین وضعیتی، مردم افغانستان بار دیگر قربانی بازی‌های ژئوپولیتیک شده‌اند.

هیچ‌یک از این قدرت‌ها برای آزادی و رفاه مردم افغانستان عمل نمی‌کنند؛ بلکه هدف اصلی آنان حفظ نفوذ و منافع خویش است.

وظیفه نیروهای متری:

در چنین شرایطی، وظیفه نیروهای متری و آگاه تنها اعتراض اخلاقی نیست؛ بلکه:

- روشنگری سیاسی،
- سازماندهی توده‌ها،
- مبارزه با ارتجاع و جهل،
- و دفاع از منافع زحمتکشان

است.

بدون آگاهی طبقاتی، بدون تشکل مردمی و بدون مبارزه پیگیر، هیچ تحول بنیادی در جامعه رخ نخواهد داد.

افغانستان امروز در یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخی خود قرار دارد؛ اما تاریخ نشان داده است که هیچ نظامی جاودانه نیست. فقر، سرکوب و استبداد هرچند می‌توانند برای مدتی جامعه را خاموش سازند، اما نمی‌توانند تضادهای عمیق اجتماعی را برای همیشه پنهان کنند.

آینده افغانستان نه در بازگشت به گذشته، نه در وابستگی به قدرت‌های خارجی، و نه در استمرار ارتجاع مذهبی، بلکه در بیداری مردم، آگاهی اجتماعی و مبارزه برای ساختن جامعه‌ای آزاد، عادلانه و انسانی نهفته است.

• ممنوعیت آموزش دختران بالاتر از صنف ششم؛

• بسته شدن دانشگاه‌ها به روی زنان؛

• منع کار زنان در بسیاری از اداره‌ها و نهادهای غیردولتی؛

• محدودیت سفر بدون محرم؛

• بستن پارک‌ها، ورزشگاه‌ها و حمام‌ها به روی زنان؛

• محدودیت شدید پوشش و حضور اجتماعی؛

• تعطیلی سالن‌های زیبایی زنان؛

• حذف زنان از بسیاری از ساختارهای حکومتی و سیاسی؛

• محدودیت بر فعالیت خبرنگاران و فعالان زن؛

• و در تازه‌ترین موارد، قوانین مربوط به ازدواج و طلاق که از سوی نهادهای حقوق بشری به‌عنوان تضعیف حقوق زنان و حتی مشروعیت‌بخشی به ازدواج کودکان مورد انتقاد قرار گرفته است

از دیدگاه مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، آزادی واقعی جامعه بدون رهایی زنان ممکن نیست.

لنین در مورد آزادی و رهایی زنان سخنان زیادی دارد و مسئله زن را بخشی از مبارزه اجتماعی و طبقاتی می‌دانست، طوری که می‌گوید:

«هیچ ملتی نمی‌تواند آزاد باشد، اگر زنان آن در بند باشند»

و همچنان ادامه می‌دهد:

«تجربه همه جنبش‌های آزادی‌بخش نشان می‌دهد که موفقیت انقلاب، وابسته به میزان مشارکت زنان است.»

لنین باور داشت که زن تنها با شعار آزاد نمی‌شود، بلکه باید:

• از وابستگی اقتصادی رها گردد،

• وارد کار و تولید اجتماعی شود،

• به آموزش و مشارکت سیاسی دسترسی داشته باشد،

• و بار سنگین کار خانگی از دوش او برداشته شود.

او در جایی دیگر می‌گوید:

«تا زمانی که زن در آشپزخانه اسیر باشد، آزادی واقعی ممکن نیست»

این سخنان لنین در چارچوب دیدگاه مارکسیستی مطرح می‌شد؛



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



توافقنامه ترمیم تجهیزات نظامی روسیه با طالبان

تلاشی برای تثبیت ارتجاع و سرکوب نیروهای مردمی

ما در همین شماره با صراحت اعلان نمودیم که برای اشغالگران تأمین منافع شان مهم است نه چگونگی شکل دولت:-

« برای اشغالگران امریکایی مهم‌تر از همه تأمین منافع اشغال‌گرا نه شان می‌باشد. برای شان این مهم نیست که دولت اسلامی جدید در افغانستان امارتی باشد یا جمهوری و یا ترکیبی از هردو و یا حالت دیگری. » (شعله جاوید - شماره ۲۴ - دور چهارم - صفحه ۷۳)

گرچه بعد از امضای «توافقنامه صلح» میان امریکایی‌ها و طالبان، قرار بر این بود که مذاکرات بین الافغانی صورت گیرد و هر دو با یک توافق شکل دولتی را تعیین نمایند، اما بعد از مدتی امپریالیزم امریکا منافعی را در این دید که طالبان دوباره به قدرت برگرداند و این کار را عملی نمود. با روی کار آوردن دوباره طالبان از یک طرف حالت اشغال کشور در یک سطح خفیف تر یا برجا باقی ماند و ماهیت اسلامی دولت در افغانستان خیلی غلیظ‌تر از گذشته گردید و از طرف دیگر صلح سرتاسری در افغانستان به وجود نیامد. دولت امریکا باز هم بر نیروهای زوال یابنده قرون وسطایی متکی گردید.

« با توجه به مسایل فوق‌الذکر برقراری روند سازش و تباری میان اشغالگران امریکایی و طالبان هر چه باشد جز حفظ حالت مستعمراتی - استخباراتی و عدم استقلال حقیقی کشور چیز دیگری نخواهد بود. در چنین حالتی "رژیم اسلامی پسا توافق" باز هم از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی زیر سیطره اشغالگران امریکایی قرار خواهد داشت و یک رژیم دست‌نشانده خواهد بود. » (شعله جاوید - شماره ۲۴ - دور چهارم - صفحه ۷۵)

امپریالیزم امریکا به خوبی می‌داند که نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن منافع امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین در افغانستان حالت مستعمراتی را بدون نیروی نظامی پیش ببرد. بنابه طالبان اجازه داده است که با امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین تا آن جا وارد معامله گردند که منافع امریکا را ضربه نزنند.

توافقنامه‌ای که روز چهارشنبه ۶ جوزا ۱۴۰۵ (۲۸ می ۲۰۲۶)، در جریان سفر محمد یعقوب مجاهد، وزیر دفاع طالبان، به روسیه امضا شد، توافقنامه‌ای است جهت ترمیم تجهیزات نظامی از کار افتاده روسیه در افغانستان. گرچه افغانستان تحت قیمومیت امپریالیزم امریکا قرار دارد، اما امپریالیزم روسیه و سوسیال

برای بررسی این موضوع ضروری است که ابتدا نظری به «توافقنامه صلح» میان طالبان و امپریالیزم امریکا بیندازیم و سپس ببینیم که «توافقنامه ترمیم تجهیزات» میان طالبان و امپریالیزم روسیه از چه قرار است. زمانی که توافقنامه دوحه میان طالبان و امپریالیزم امریکا به امضاء رسید، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در همان زمان اعلان نمود که «طالبان به امپریالیزم امریکا تسلیم شدند.» (به شماره ۲۴ - شعله جاوید - دور چهارم مراجعه کنید.)

در همان زمان اعتقاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بر این بود که «تفاهم‌نامه صلح» میان امریکا و طالبان پایان کامل حالت مستعمراتی کشور نیست. بلکه حالت مستعمراتی کشور به حالت خفیف تر مانند دوران استعمار انگلیس ادامه خواهد یافت.

« ۳ - امضای تفاهم‌نامه صلح میان امریکایی‌ها و طالبان نمی‌تواند به صورت اتوماتیک پایان کامل حالت مستعمراتی در کشور باشد. حالت مستعمراتی در کشور می‌تواند مثل زمان استعمار انگلیس دهه‌ها دوام نماید، بدون این که لزوماً باعث حضور فیزیکی نیرومند دائمی قوای جنگی امریکایی در افغانستان باشد. اگر رژیم دست‌نشانده با حضور نیرومندان یا غیرنیرومندان طالبان، ولی توأم با قراردادهای استعماری مثل "توافق‌نامه استراتژیک" و "توافق‌نامه امنیتی" میان رژیم و دولت امریکا، دوام نماید و استخبارات امریکایی مثل استخبارات زمان استعمار انگلیس، بعد از جنگ‌های اول و دوم با استعمارگران انگلیسی، عمیقاً و وسیعاً در کشور نفوذ داشته باشد، باز هم حالتی در کشور وجود خواهد داشت که ارتجاع داخلی یک‌جا با امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان در یک صف واحد به عنوان دشمن عمده در مقابل استقلال کشور و آزادی ملی مردمان کشور قرار خواهند داشت.... » (شعله جاوید - شماره ۲۳ - صفحه ۳ و ۴ - دور چهارم - برای معلومات بیشتر به این شماره مراجعه نمایید.)

وقتی که «توافقنامه صلح» میان امپریالیزم امریکا و طالبان به امضاء رسید مسأله فوق‌الذکر خود را به خوبی نشان داد. حزب ما این موضوع را دقیقاً شکافت و علت مستعمره بودن افغانستان را در یک مقاله تحت عنوان « با امضاء توافقنامه میان امپریالیزم اشغالگر امریکا و طالبان صلحی در کار نخواهد بود و حالت مستعمراتی کشور حفظ خواهد گردید. » توضیح نمود. (برای معلومات بیشتر به این مقاله در شماره ۲۴ شعله جاوید دور چهارم مراجعه نمایید.)

مطرح نموده است، باز هم خاطرنشان می سازد که قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای (امپریالیزم روسیه، سوسیال امپریالیزم چین، ایران، پاکستان، هند، امپریالیزم لجام گسیخته آمریکا) بیش از آن که در پی تغییر ساختار سیاسی باشند، به دنبال تثبیت منافع امنیتی و استراتژیک خود هستند. در چنین بستری، چنین همکاری میان طالبان و روسیه می تواند پیامدهای مهمی برای ساختار قدرت داخلی و نیروهای سیاسی مخالف رژیم طالبان، به همراه داشته باشد.

از منظر ژئوپولیتیک، همکاری میان طالبان و روسیه را می توان بخشی از تلاش قدرت های منطقه ای برای مدیریت تهدیدات امنیتی و کاهش بی ثباتی در مرزهای جنوبی روسیه و آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان)، دانست. روسیه در چنین چارچوبی، بیش از آن که به ماهیت ایدئولوژیک طالبان توجه داشته باشد، بر کنترل تهدیدهایی چون افراط گرایی و نفوذ رقبا تمرکز می کند.

در مقابل، طالبان نیز از این همکاری ها به عنوان ابزاری برای کاهش انزوای بین المللی و افزایش توان حکمرانی خود استفاده می کنند. نتیجه این روند، تقویت موقعیت رژیم طالبان و افزایش ثبات نسبی امنیتی، هرچند همراه با محدودیت های سیاسی، خواهد بود.

بر این اساس، همکاری میان این دو بازیگر نه به عنوان یک روند توسعه ای، بلکه به عنوان نوعی توافق مبتنی بر منافع قدرت تلقی می شود که پیامد آن می تواند تثبیت ساختارهای سیاسی موجود، گسترش فعالیت های استخباراتی هرچه بیشتر، تحت تعقیب و تحت فشار قراردادن احزاب، سازمان ها و گروه های مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و دموکراتیک داخل و خارج کشور (نظر به اوضاع شرایط و منطقه) و کاهش فضای فعالیت نیروهای مخالف باشد.

امپریالیزم روسیه مانند امپریالیزم غرب به خوبی درک نموده که برای پیاده نمودن اهدافش نیاز به بنیادگرایی مذهبی دارد، به همین منظور تلاش می ورزد که نگذارد امپریالیزم غرب برای پیاده نمودن اهدافش علیه روسیه از طالبان استفاده نماید. و از همین خاطر روابطش را با طالبان از قبل گسترده تر ساخته و خواهد ساخت و طبق وعده ای که داده بود در ساختار دولتی، طالبان را کمک خواهد رساند. کمک روسیه با طالبان به این هم خلاصه نخواهد شد، بل که در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز گسترش خواهد یافت، به شرطی که با منافع امپریالیزم آمریکا تصادم نکند. هر گاه طالبان بخواهند پا از گلیم خود فراتر نهد امپریالیزم آمریکا جلو آن را خواهد گرفت. امپریالیزم روسیه مرتباً در تماس با طالبان قرار دارد و به تداوم تماس با طالبان تاکید می نماید و بر صلح و ثبات در افغانستان تاکید می نماید و اشغال گران آمریکایی را مسئول این همه بی نظمی و بی ثباتی در افغانستان می داند. اما امپریالیزم آمریکا از طریق، قطر، یوناما و نیروهای استخبارتی اش تمام حرکات امپریالیزم روسیه، سوسیال

امپریالیزم چین به خوبی از اهداف شوم امپریالیزم آمریکا با خبر اند، لذا در یک رقابت سخت با امپریالیزم آمریکا قرار گرفته اند. آن ها با تعامل با طالبان خواهان این هستند که حداقل از ناآرامی در مرزهای شان جلوگیری به عمل آورند. این توافقنامه نیز به همین منظور امضاء گردیده است. گرچه امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین تلاش دارند تا طالبان را به سمت خود بکشند. اما تا زمانی که «توافق نامه استراتژیک و توافقنامه امنیتی» و حتی اعلامیه امضاء شده میان وزارت دفاع آمریکا و دولت غنی پا بر جا باقی بماند، غیر ممکن است که طالبان بتوانند موضع خود را تغییر دهند.

از یک طرف امپریالیزم روسیه تلاش دارد تا روابطش را با طالبان عمیق تر بسازد و از طرف دیگر، سوسیال امپریالیزم چین نیز میخواهد تا با تمرکز روی پروژه های اقتصادی این رابطه را حفظ و توسعه دهد.

بطور نمونه سوسیال امپریالیزم چین بیشتر بر **معادن، نفت و پروژه های ترانزیتی** تمرکز دارد، در حالی که امپریالیزم روسیه بیشتر به **انرژی، زیرساخت ها و همکاری های معدنی** علاقه نشان داده است. هر دو کشور افغانستان را به دلیل موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی آن دارای اهمیت اقتصادی و راهبردی می دانند. سرمایه گذاری های چین در افغانستان شامل **استخراج معدن مس عینک (لوگر)، استخراج نفت حوزه دریای آمو و پروژه کمر بند و جاده** میشود و از طرف دیگر سرمایه گذاری های امپریالیزم روسیه در افغانستان شامل **همکاری در بخش انرژی، بازسازی زیرساخت های به جا مانده از دوره های سابق، سرمایه گذاری در معادن و هم چنان فعالیت های استخباراتی** در خدمت تحکیم سیستم حاکم طالبانی در کشور و اخیراً **باز سازی تجهیزات نظامی** وزارت دفاع طالبان را احتوا میکند.

امپریالیزم روسیه به همین علل افغانستان را به رسمیت شناخت و مولوی گل حسن حسن را منحیث سفیر طالبان در روسیه پذیرفت. گرچه همکاری های دو جانبه میان روسیه و طالبان و همچنان چین و طالبان عمق و گسترش بیشتری یافته است، اما این تعاملات خارج از نظر امپریالیزم آمریکا نیست.

بدین اساس افغانستان در سال های اخیر به یکی از نقاط مهم تلاقی منافع قدرت های منطقه ای و جهانی تبدیل شده است. در این میان، گسترش همکاری های نظامی - تخنیکی میان طالبان و روسیه، می تواند تا حدی تأثیراتی بر فضای سیاسی، امنیتی کشور بگذارد. امپریالیزم روسیه تلاش دارد توسط چنین «توافقنامه» هایی توازن قدرت را در افغانستان به نفع خود رقم زند. اما امپریالیزم آمریکا به خوبی آگاه است که نمی تواند منافع امپریالیزم روسیه را در افغانستان نادیده بگیرد. بناءً به طالبان اجازه داده است که با روسیه تا آن جا پیش بروند که منافع آمریکا را به خطر مواجه نسازد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان همانطوری که قبلاً نیز

امپریالیزم چین را تحت نظر دارد و طالبان را از این طریق کنترل می‌نماید.

امپریالیزم روسیه از این که کشورش و یا کشورهای آسیای مرکزی از خاک افغانستان مورد تهدید قرار گیرد نگران است، این نگرانی روسیه با آمدن داعش در افغانستان بیش از پیش افزایش یافته و باعث تامین رابطه بیشتر طالبان با روسیه گردید و تا سطح امضاء توافقنامه ترمیم تجهیزات نظامی به پیش رفته است.

تضاد میان قدرت‌های بزرگ جهانی در سطح جهان و منطقه میان امپریالیزم امریکا و متحدینش و امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین و متحدین شان نه در حال فروکش، بل که در حال تشدید می‌باشد و هر یک از قدرت‌های بزرگ جهانی تلاش دارند که در افغانستان بتوانند نقش اساسی بازی کنند.

به همین علل است که می‌گوییم جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان نباید هوشیاری و بیداری خویش را از دست داده و یا تزلزل در تحلیل‌های پشت پرده نفوذ امپریالیزم در افغانستان را به فراموشی بسپارد. بلکه برعکس باید تدابیر بهتری جهت پیشبرد هر چه وسیع‌تر تدارک جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را که در مرحله طویل مدت جنگ خلق (مرحله دفاع استراتژیک) قرار دارد، برنامه ریزی نموده و جهت تحقق آن هرچه هوشیارانه به پیش گام بردارد.

در مجموع، امضاء توافقنامه ترمیم تجهیزات نظامی روسیه و طالبان بخشی از روند گسترده‌تر رقابت میان قدرت‌های بزرگ در منطقه می‌باشد. این روند، بیش از آنکه به تحول دموکراتیک یا باز شدن فضای سیاسی منجر شود، به تثبیت ساختار قدرت پان اسلامیزم موجود و پیچیده‌تر شدن معادلات منطقه‌ای و اختناق بیشتر کمک می‌کند. در چنین شرایطی، جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان، با محدودیت‌های جدی در زمینه سازماندهی، فعالیت و گسترش نفوذ اجتماعی مواجه خواهد شد.

در تحلیل مشخص از اوضاع جاری در کشور درخواهیم یافت وظایف که ما معمولاً با محدودیت‌های شدیدتر از قبل مواجه خواهیم گردید و ناچار به اتخاذ رویکردهای غیرعلنی بیشتر روبرو خواهیم گشت، بدین اساس بخاطر تدابیر بهتر:

- پنهان کاری، پنهان پژوهی و براندازی از اهم موضوع فعالیت‌های شبکه سازی در کشور محسوب خواهد شد.
- تمرکز هرچه بیشتر بر کار اجتماعی و دامن زدن به افشاء گری‌ها، جهت آگاهی عامه را باید روی دست گرفت.
- ترویج مواد آموزشی و ایدئولوژیک در میان توده‌ها را گسترش داد.
- تلاش‌های هرچه بیشتر برای زدودن ریشه‌های سکتاریزم و گروه‌گرایی در کشور را تقویت نمود.

- و تلاش برای ائتلاف‌های تاکتیکی با سایر نیروها و شخصیت‌های ملی - دموکراتیک برای برون رفت از بحران کنونی را دامن زد.

امروز هر عنصر و نیروی انقلابی، ملی و دموکرات افغانستانی باید به خوبی و درستی دریابد که راه نجات وطن و مردمان وطن از بحران نابود کننده فعلی صرفاً و صرفاً عبارت از پیش‌برد مبارزات مستقل ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم و حمایت نظری و عملی از چنین مبارزاتی است.

بناءً ما باید با عزم متین و پرتوان‌تر به مقابله علیه اوضاع جدید برویم و رویکردهای مبارزاتی خود را طبق این تحول جدید منحنیث بازی بزرگ ژئوپولیتیک در سطح منطقه عیار سازیم.

در شرایط مبارزاتی عاجل کنونی، وظیفه عاجل و فوری مبارزاتی را نباید از نظر دور داشته باشیم. وظیفه عاجل مبارزاتی ما در شرایط کنونی عبارت از افشاگری وسیع جنگ استخباراتی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و کشورهای منطقه بشمول امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین و رژیم بنیادگرای افراطی طالبان می‌باشد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از تمامی مائوئیست‌ها و نیروهای ملی - دموکرات و انقلابی افغانستان می‌خواهد که نیاز عاجل مبارزاتی کنونی را درک نموده و در جهت وحدت همه مائوئیست‌ها و تمامی نیروهای ملی - دموکرات و انقلابی گام به جلو گذارند. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تمام مساعی خود را در این راه بکار خواهد برد تا از پراکندگی جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان جلوگیری به عمل آورده و ریشه‌های سکتاریزم را با سعی و تلاش مساعی مشترک بزدايد.

زنده باد وحدت همه نیروهای مائوئیست و تمامی نیروهای ملی - دموکرات و انقلابی کشور

به پیش در راه تدارک، برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۴ جوزای ۱۴۰۵

۱۴ جون ۲۰۲۶ میلادی

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || Sholajawid2@hotmail.com

ناصر چکاوک

در دام "سنتزهای نوین"

بخش اول

ارتش خلق، سرنگونی قهری بورژوازی، دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌توان یافت. علاوه بر آن این اثر یک اثر رویزیونیستی - ایده آلیستی است.

ما در موقعیتی قرار نداریم که به تمام مسایل مطرح شده در این اثر بپردازیم. اما مسئولیت داریم که به مسایل ایدیولوژیک-سیاسی مطرح شده در این اثر توجه کنیم. به خصوص ازین جهت که این اثر پای موضع‌گیری‌های «سازمان جوانان مترقی» تحت رهبری رفیق اکرم یاری را نیز به میان آورده و به نحوی دلایلش را بر موضع‌گیری‌های رفیق اکرم یاری به طور نادرستی مبتنی کرده است. او می‌خواهد با سوء استفاده از نام رفیق اکرم یاری، سکوی پرشی برای رویونیسم «سنتزهای نوین آواکیان» بسازد. بنابراین ناچاریم این مورد را مشخصاً روشن کنیم و نشان دهیم که ناصر چکاوک نه تنها که مارکسیست - لنینیست - مائوئیست نیست، بل که ایده آلیست و رویونیست تمام عیار است. برای اثبات این ادعا اثر ناصر چکاوک را مرور می‌کنیم. ناصر چکاوک در پیش‌گفتار اثرش مدعی است:

«آگاهی ناقص باعث آن شده است که بسیاری در گیر تئوری‌های اشکال دار شوند، زمین‌گیر گذشته شوند، راه برون رفت از معضل کنونی را ندانند و در برابر حل تضادهای اجتماعی عاجز آیند و چنان تحت تأثیر مطبوعات زرد امپریالیستی روند که حتی از بردن نام کمونیسم هم خود داری کنند. ایشان این خود داری را بخشی از مخفی‌کاری می‌نامند و چنان سرگرم مخفی‌کاری اند که گویی یک گام از پیروزی انقلاب کمونیستی فاصله دارند. واقعیت این است که این مخفی‌کاری تنها و تنها پرده ساتری در برابر دوستان است و نه دشمنان [دشمنان]. امروز ۴۰ تا کمونیست یافت نمی‌شود که حتی با نام مستعار تبلیغ و ترویج کمونیسم کند! مکتب آموزشی علم کمونیسم در فضای مجازی سازماندهی کند و یا حد اقل بحث گفتمان کمونیستی راه بیندازند، همه صحبت از مخفی‌کاری دارند. در این زمانه، مخفی‌کاری به پنهان کردن سر کبکی در سوراخ می‌ماند تا شکار چی آن‌را نبیند!»^(۱)

یکی از جمله افرادی که نه تنها «درگیری تئوری‌های اشکال دار» بلکه درگیر تئوری‌های رویزیونیستی «سنتزهای نوین» شده شخص ناصر چکاوک است. او هر گز جرأت آن را ندارد که مستقیماً در مقابل مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به ایستد، بلکه به شکل گنگ، و مبهم رویزیونیسم «سنتزهای نوین آواکیان» را در مقابل مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم قرار می‌دهد. او در این بحث می‌خواهد که به طور ریاکارانه و ماهرانه با بیان «زمین‌گیر گذشته» بر چسپ «تئوری‌های اشکال دار» را به مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها بزند. دنباله روان «سنتزهای نوین آواکیان» با صراحت اعلان نمودند: «سلاح ما دیگر برندگی ندارد»، «به هیچ وجه نباید پشت آن سنگر گرفت»^(۲)

واقعیت این است که ناصر چکاوک به عنوان کسی که خود را «پژوهشگر، منتقد و نویسنده» معرفی می‌کند، در حدود نیم قرن است که با مردمش، فرهنگش و اقتصاد اجتماعی جامعه‌اش وداع نموده است و آن طرف ابحار به زندگی خود ادامه داده و می‌دهد. این وضعیت، قبل از هر چیز دیگری نشان‌دهنده عدم آمادگی مبارزاتی ناصر چکاوک و در عین حال نشان‌دهنده عدم آمادگی وی در پاسخ‌دهی اصولی و مناسب به نیازمندی کار و پیکار مبارزاتی در افغانستان است. و در عین حال عدم آمادگی وی در پاسخ‌دهی اصولی و مناسب در کار و پیکار کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) از لحاظ تشکیلاتی است.

ناگفته پیداست که کار و پیکار مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، قبل از همه یک کار و پیکار ایدیولوژیک-سیاسی - تشکیلاتی است که ناصر چکاوک در این کار و پیکار فاقد یک تشکیلات کمونیستی است. او به عنوان یک فرد تلاش می‌نماید تا ایجاد تشتت و سردرگمی در میان نسل جوان افغانستان را دامن زده و «سنتزهای نوین» باب آواکیان را در کشور جا اندازد، «سنتزهایی» که از نظر مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها دیگر رویزیونیسم قلمداد می‌گردد. زیرا از مائوئیسم بعنوان بالاترین مرحله مارکسیسم - لنینیسم فاصله گرفته است. در مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا تغییر آورده و برداشت متفاوتی از تجربه انقلاب بزرگ فرهنگی چین ارائه داده است. باب آواکیان در «سنتزهای نوین» خود نگاه متفاوتی به استراتژی انقلاب جهانی، محاصره شهرها از طریق دهات در کشورهای مستعمره - نیمه فئودال یا نیمه مستعمره - نیمه فئودال و جنگ خلق و غیره ارائه داده است که با اصول اساسی مائوئیسم فاصله دارد. وی نقش بیش از حد رهبری فردی یعنی تمرکز شدید بر نقش خویش که با سنت رهبری جمعی و مسئولیت فردی است سازگار نمی‌باشد، روی دست گرفته است. وی در «سنتزهای نوین» خویش بیش از حد بر پلورالیزم و آزادی‌های گسترده سیاسی در سوسیالیسم تأکید کرده است و از احساسات بشر دوستانه برای بازدارندگی از انقلاب قهری پرولتاریا استفاده نموده است و سایر مسائل که از گنجایش این صفحات خارج است.

به همین مناسبت است که احزاب بزرگ مائوئیستی در سطح جهان پس از ارائه طرح نظریات باب آواکیان تحت عنوان «سنتزهای نوین» طرح او را رویزیونیستی خواندند نه تنها رویزیونیستی بلکه اومانستی و پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی میدانند.

این کوتاه سخن را به این خاطر ارائه نمودیم که شاید آقای چکاوک ازین قضیه بی‌خبر است و یا اینکه خود را به در بی‌خبر می‌زند.

همین اکنون رساله تحت عنوان «اگر برای افغانستان راه حل واقعی می‌جوید، باید کمونیست شوید!» از ناصر چکاوک پیش روی من قرار دارد. هر گاه سر تا پای این اثر را مطالعه نمائید یک جمله در مورد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، انقلاب قهری تحت رهبری پرولتاریا،

نیامده است که دلایل این چشم پوشی ها توضیح داده شوند. یگانه دلیلی که برای این چشم پوشی ها می توان از لابلای عنوان بندی ها و متون اسناد متذکره یافت این است که هم مارکس و انگلس، هم لنین و مائوتسه دون و هم مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم متعلق به گذشته غیر قابل بازگشت دانسته می شوند.

در چنین حالتی، علیرغم توضیحاتی که در متون اسناد متذکره مبني بر ادامه و تکامل م ل م به مرحله عالی تر وجود دارد، سنتزهای نوین باب آواکیان، نمی تواند مفهوم روشن ادامه و تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم به مرحله عالی تر را بیان نماید، بلکه گسست از کلیت آن را به میان می کشد.

۲ - اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا و هم چنان مانیفست آن حزب، کل تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، انقلاب پرولتری و کمونیزم علمی، علم و ایدئولوژی انقلابی پرولتری را به دو مرحله تقسیم می نماید. مطابق این تقسیم بندی، مرحله اول از انتشار «مانیفست حزب کمونیست» در سال ۱۸۴۸ شروع می گردد و تا زمان سرنگونی انقلاب چین در سال ۱۹۷۶ ادامه می یابد و مرحله دوم با «سنتزهای نوین آواکیان» شروع شده و هم چنان ادامه دارد. صراحتاً بیان می گردد که مرحله اول دیگر پایان یافته و به گذشته تعلق دارد.

این تقسیم بندی دو مرحله یی، نه منطبق به مراحل مختلف تکامل سرمایه داری یعنی دو مرحله سرمایه داری رقابت آزاد زمان مارکس و انگلس و سرمایه داری امپریالیستی از زمان لنین تا حال که هم چنان ادامه دارد، می باشد و نه منطبق به مراحل مختلف تکامل علم و ایدئولوژی انقلاب پرولتری یعنی مراحل مارکسیزم، مارکسیزم - لنینیزم و مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم و هم چنان ضرورت مرحله چهارم تکامل آن و احیاناً اعلام آغاز این مرحله. یگانه معیاری که برای این تقسیم بندی مطرح می گردد، سنتزهای نوین باب آواکیان و در پیامد آن، انتشار "مانیفست حزب کمونیست انقلابی آمریکا" به مثابه دومین مانیفست پس از مانیفست تدوین شده توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ است. «^(۳)

ناصر چکاوک می کوشد با بحث های درهم و برهم و دو پهلو از بحث های روشن و صریح روی موضوعات اصلی طفره رود و ازین طریق تلاش می کند خواننده را قانع سازد که «سنتزهای نوین آواکیان» علمی و درست است. بدین ملحوظ است که می نویسد: «آگاهی ناقص باعث آن شده که بسیاری در گیر تئوری های اشکال دار شوند، زمین گیر گذشته شوند.» این صحبت منطبق با مانیفست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا است که مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم را متعلق به گذشته غیر قابل بازگشت دانسته است. به همین منظور است که می گوئیم ناصر چکاوک در جال رویونیوزم «سنتزهای نوین آواکیان» گیر مانده است. به همان شکلی که شما نمی توانید در اساسنامه جدید و مانیفست حزب و بقیه اسناد شان بعد از این موضع گیری اثری صحبت از مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم بیابید، به همان اندازه در تمام نوشته های ناصر چکاوک نیز اثری از مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم نمی توان یافت. هر گاه او از مارکس، لنین و مائوتسه دون نقل و قولی ذکر می کند به این معنا نیست که او مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم را قبول دارد. اولاً

در این سند از «چارچوبه تیوریک نوین»، «سلاح فکری جدید» و «دوره جدید» به صراحت یاد شده است. هر گاه به اساسنامه جدید و مانیفست حزب انقلابی آمریکا و اسناد حزب کمونیست ایران (م ل م) و به خصوص سند «کمونیزم بر سر دوراهی - شگوفایی یا پژمردگی - خطاب به همه کمونیست های ایران» و بقیه اسناد هر دو حزب را بعد از انتشار بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا مراجعه نمائید، به روشنی دیده می شود که هر دو حزب مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم را از اسناد شان حذف نموده اند. و آن را مربوط به «گذشته» می دانند و اعلان می دارند که این «سلاح دیگر برندگی ندارد و نباید پشت آن سنگر گرفت.» زمانی که رویونیوزم «سنتزهای نوین آواکیان» از طرف حزب کمونیست (مائوتیزم) افغانستان و بقیه احزاب مائوتیزم جهان مورد انتقاد قرار گرفت از آن به بعد آن ها حرف های خود را تحت لفافه بیان می کند و جرأت نکردند که مستقیماً علیه مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم به ایستند. هر گاه به هر یک اسناد شان مراجعه نمائید به خوبی مشاهده می کنید که نه تنها مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم را به دور ریخته اند، بلکه ارتش خلق که سلاح عمده پرولتاریا در انقلاب برای سرنگونی بورژوازی است به دور ریخته اند و هم چنین از سرنگونی قهری بورژوازی نیز حرفی در میان نیست. هر گاه به تمام نوشته های ناصر چکاوک مراجعه نمائید به روشنی خواهید دید که ناصر چکاوک با دنباله روی از رویونیوزم «سنتزهای نوین آواکیان» به هیچ وجه حاضر نیست که حرفش را رک و پوست کنده بگوید. بلکه تحت لفافه به اصول اساسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی حمله می کند.

زمانی که مانیفست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا به دسترس کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوتیزم) افغانستان قرار گرفت، کمیته مرکزی حزب با تدویر پلنوم چهارم کمیته مرکزی رسماً در قبال خط ترسیم شده مانیفست و اساسنامه جدید این حزب موضع گرفت و آن را پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی خواند و سپس سیمینار وسیع حزبی را دایر نمود، سیمینار حزبی موضع گیری حزب، در قبال خط پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی آواکیان را تأیید کرد و اطلاعیه خود را صادر نمود. در اطلاعیه خواهان ادامه، تعمیق و گسترش مبارزه آغاز شده درمورد خط رویونیوستی حزب کمونیست انقلابی آمریکا و موارد مشابه دیگر - نیپال، پیرو و غیره - از طرق مبارزه درونی و بیرونی گردید. بعداً حزب ما روی این خط به عنوان یکی از مهم ترین موضوعات مربوط به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کل جنبش بین المللی کمونیستی بطور جدی مکتب نموده و نتیجه گیری خود را این گونه اعلان نمود:

«۱ - هم در اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا و هم در مانیفست آن حزب، در حالی از "سنتزهای نوین آواکیان" بار صحبت به عمل می آید که "مارکسیزم - لنینیزم - مائوتیزم" در متن این اسناد اصلاً وجود ندارد. در متن اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا، حتی برای یک بار هم از لنین و مائوتسه دون نام برده نشده و صرفاً در یک جا از مارکس و انگلس در حالی نام برده شده است که نام آواکیان بار بار به چشم می خورد. تنها در ضمیمه اساسنامه راجع به لنین و مائوتسه دون بطور روشن صحبت می گردد. در متن هر دو سند حتی برای یک بار هم کوشش به عمل

این نقل و قول ها را برای فریب نسل جوان می آورد و ثانیاً این که او مارکس، لنین و مائوتسه دون را مانند گرامشی و دیگر افراد به عنوان فرد قبول دارد نه ایزم شان را. ما از ناصر چکاوک می خواهیم که اگر واقعا جرأت و شهامت دارد، رُک و صریح بگوید که رهنمای ایدئولوژی و عملش چیست؟ ما در اساسنامه خود صریحاً بیان نمودیم که رهنمای ایدئولوژی و عمل ما مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم است. از این دیدگاه با تمام نیروهای انقلابی و ارتجاعی برخورد می کنیم. اما او هر گز این شهامت را ندارد که رُک و صریح رهنمای ایدئولوژی خود را اعلان نماید. اگر او به پذیرد که مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم رهنمای ایدئولوژی و عملش است، باید با «سنتزهای نوین آواکیان» دست و پنجه نرم کند. و اگر «سنتزهای نوین آواکیان» را به عنوان رهنمای ایدئولوژی و عمل خود به پذیرد دیگر حیل، نیرنگ و فریبش برای به دام انداختن نسل جوان و نیروهای انقلابی کشور مؤثر واقع نمی شود. بدین اساس ما مطمئن هستیم که او هر گز این کار را نخواهد کرد و نمی کند.

آیا در شرایط کنونی روی آوردن به مبارزات قانونی و علنی یک موضع اصولی است؟

امروز مسأله حزب مخفی غیر قانونی و حزب علنی قانونی و انطباق حزب غیر قانونی به حزب قانونی یکی از مهم ترین مسایل بحثی در شرایط افغانستان است. این بحث را تسلیم طلبان در زمان اشغال افغانستان توسط امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا نیز به راه انداخته بودند. آن ها چشم امید به دموکراسی کذایی و تحمیلی اشغالگران دوخته بودند و همه اعتقاد شان را نسبت به پرولتاریا و توده های زحمتکش از دست داده بودند.

آن ها سر وصدا راه انداخته بودند که تنها راه پیروزی و بدست آوردن حقوق از طریق مبارزات علنی و قانونی امکان پذیر است. آن ها به مغالطه کاری در مورد تضادهای جامعه دست زدند و احزاب شان را در وزارت عدلیه رژیم پوشالی ثبت نمودند. و به مبارزات کاملاً قانونی و علنی پرداختند. این نغمه امروز به شکل دیگری توسط ناصر چکاوک بیان می گردد. هم در آن زمان و هم همین اکنون در رابطه به مسأله انطباق مبارزات غیر قانونی با مبارزات قانونی دو صف کاملاً جداگانه به وجود آمده است. در یک صف مارکسیست - لنینیست - مائوتیست ها قرار دارند که می گویند در شرایط کنونی افغانستان به هیچ وجه نمی توان به مبارزات علنی و قانونی پرداخت. البته باید متوجه بود که مائوتیست ها منکر مبارزات علنی نیستند. آن ها معتقد اند که فعالیت های قانونی باید خود را با فعالیت های غیر قانونی منطبق سازد. یعنی با اتکاء به جهت عمده مبارزاتی (مبارزات مخفی و غیر قانونی) مبارزات و فعالیت های قانونی و علنی را با مبارزات و فعالیت های مخفی و غیر قانونی انطباق دهیم، نه بر عکس آن.

اعتقاد مائوتیست ها بر این است که باید هسته های مخفی را در درون نهادها، انجمن ها، اتحادیه ها و سایر تشکلات علنی و قانونی به وجود آوریم و به فعالیت بپردازیم و از طریق همین نهادها فعالیت های این نهادها را با مبارزات مخفی منطبق نمائیم نه بر عکس.

ناصر چکاوک در مورد کسانی که به زعم خودش «زمین گیر گذشته شده اند چنین می گوید:

« در برابر حل تضادهای اجتماعی عاجز آیند و چنان تحت تأثیر مطبوعات زرد امپریالیستی روند که حتی از بردن نام کمونیسم هم خود داری کنند. ایشان این خود داری را بخشی از مخفی کاری می نامند و چنان سرگرم مخفی کاری اند که گویی یک گام از پیروزی انقلاب کمونیستی فاصله دارند. واقعیت این است که این مخفی کاری تنها و تنها پرده ساتری در برابر دوستان است و نه دشمنان [دشمنان]. امروز ۴ تا کمونیست یافت نمی شود که حتی با نام مستعار تبلیغ و ترویج کمونیسم کند! مکتب آموزشی علم کمونیسم در فضای مجازی سازماندهی کند و یا حد اقل بحث گفتمان کمونیستی راه بیندازند، همه صحبت از مخفی کاری دارند...»^(۴) (تأکیدات از من است)

در این جا نمی خواهیم روی مسأله تضادها اجتماعی صحبت نمائیم، زیرا این بحث را با ناصر چکاوک در «نقدی بر نقد ناصر چکاوک» به صورت مفصل شگافتیم. از خوانندگان می خواهیم که برای آشنائی بهتر به این مطالب به قسمت هشتم نقد ما و هم چنین به سر مقاله شماره سیزدهم شعله جاوید دور سوم در مورد تضاد تحت عنوان (پیچیدگی تضاد های جامعه و رده بندی درست آن ها) مراجعه نمایند. از این که ناصر چکاوک در مورد «کسانی که زمین گیر گذشته شده» می نویسد که «حتی از بردن نام کمونیسم هم خود داری می کنند». مشخص است که او با خودش هم دروغ می گوید. اگر چنین است، پس از کجا به زعم خود «نقدی بر نامه حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان» نوشت. او حتماً به وب سایت حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان مراجعه کرده است. آیا او متوجه نشده که ۳۴ شماره دور سوم شعله جاوید و ۲۹ شماره دور چهارم و ۲۴ شماره دور پنجم شعله جاوید تا کنون نشر گردیده است. هر گاه او این مطالب را دیده پس عمداً به دروغ گویی پرداخته و می گوید که «امروز ۴ تا کمونیست یافت نمی شود که حتی با نام مستعار به تبلیغ و ترویج کمونیسم بپردازد»^(۵)

اگر این مطالب ترویج و تبلیغ کمونیسم (مارکسیسم - لنینیسم - مائوتیسم) نیست، پس چیست؟ هر گاه او این وب سایت را ندیده پس گناه خودش است.

ناصر چکاوک مدعی است: «کسانی که زمین گیر گذشته شده اند»، «چنان سرگرم مخفی کاری اند، که گویی یک گام از پیروزی انقلاب کمونیستی فاصله دارند. واقعیت این است که این مخفی کاری تنها و تنها پرده ساتر در برابر دوستان است نه دشمنان [دشمنان] این صحبت از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی یک دیدگاه رویزیونیستی و تسلیم طلبانه است. این زمزمه آشنا است، دیر جنبیدید جناب چکاوک. این زمزمه از زمان بر نشین تا کنون در کشورهای مختلف و به خصوص در روسیه توسط منشویک و بقیه گروه های رویزیونیستی زمزمه شده است. همان طوری که بیان گردید در افغانستان نیز در زمان رژیم دست نشانده کرزی - غنی نیز توسط تسلیم طلبان زمزمه شد و حتی جامه عمل پوشید. امروز توسط ناصر چکاوک به گونه دیگری بیان می گردد. این مطلب را از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی دنبال می کنیم

در اوضاع و احوال کنونی افغانستان وظیفه مارکسیست - لنینیست - مائوتیست ها و تمامی نیروهای انقلابی ملی و دموکرات اینست که هر چه بیشتر و فشرده تر به تبلیغ و ترویج انقلابی جهت بسیج توده ها

این وزارت در یک سال گذشته در پاسخ به پرسش سلام و طندار، شمار مسجدهای فعال در سراسر کشور را ۷۲ هزار اعلام کردند.

نذراالله بیان، رییس دفتر وزارت ارشاد، حج و اوقاف، در این نشست می‌گوید که از این میان، تنها حدود ۷۰۰۰ آن به گونه‌ی رسمی فعالیت دارد و متباقی فعالیت غیررسمی دارند.

به گفته‌ی رییس دفتر وزارت حج و اوقاف، مسئولان تمامی مسجدهای غیررسمی مطابق اصول معاشات کارکنان خدمات ملکی، امتیاز دریافت می‌کنند.^(۸)

بعد از توافقات دوحه میان امپریالیزم امریکا و طالبان تمامی نهادهای اسلامی (۲۰ هزار مدرسه دینی و ۴۴۲ شورای علما) به شمول ۷۲ هزار ملای اجیر به طور حاضر و آماده به خدمت طالبان در آمدند. امروز طالبان از آن‌ها به نحو احسنی کار می‌گیرند و تمامی آن‌ها در خدمت طالبان در آمده و به تبلیغ و ترویج بنیاد گرایی پرداخته و می‌پردازند. امپریالیزم و در رأس آن امپریالیزم امریکا بهترین حامی این بنیاد گرایی است.

با آن که رژیم پوشالی غنی و کرزی به حمایت اشغالگران امپریالیست به اسلامیزه کردن افغانستان پرداختند، با آن هم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با آن که یک حزب غیر قانونی و مخفی بوده و می‌باشد، در همان زمان به خوبی توانست که مبارزات علنی را با مبارزات مخفی منطبق سازد. حزب همه ساله روزهای تاریخی را به صورت نیمه علنی و به شکل دموکراتیک تحت رهبری حزب تجلیل نموده و هم چنین در تظاهرات توده‌ای نیز شرکت نموده است. با ید صریحا گفت که از زمان قدرت گیری امارت اسلامی کمیته مرکزی به این نتیجه رسید که تجلیل روزهای تاریخی دیگر غیر ممکن است و نباید که حزب این روزها را دگر حتی به صورت نیمه علنی تجلیل نماید. این دیدگاه حزب در مورد امارت اسلامی درست از آب در آمد. بر این اساس حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در ظرف ۴ سالی که امارت اسلامی قدرت را در دست دارد روزهای تاریخی را فقط با پخش اعلامیه‌ها تجلیل نموده است.

احزاب مخفی و غیر قانونی می‌توانند نظر به شرایط و اوضاع مشخص جامعه خود تصمیم بگیرند که می‌توان چنین روزهایی را تجلیل کرد و یا خیر! اما از تبلیغ و ترویج توده‌ای در هیچ شرایطی نباید دست کشید. اصول مخفی کاری پنهان نمودن تشکیلات حزب از دشمنان انقلاب است، نه به مفهوم مخفی نگه داشتن ایدئولوژی، برنامه سیاسی. استراتژی حزب. این مطلب در اساسنامه حزب به خوبی بیان گردیده است. در فصل دوم آئین نامه تشکیلاتی ماده ششم اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان چنین می‌خوانیم:

«ماده ششم: مخفی کاری یک اصل جدی تشکیلاتی حزبی محسوب می‌گردد و رعایت جدی آن بخاطر حفظ موجودیت حزب و پایداری و تداوم مبارزاتی حزب، در انطباق با شرایط مراحل مختلف تکامل مبارزاتی حزب، لازمی است. در شرایط کنونی که حزب در مرحله مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق قرار دارد، اصل مخفی کاری باید شدیداً رعایت گردد. در عین حال مخفی کاری به

و تمامی نیروهایی که مخالف امارت اسلامی افغانستان و حامیان اشغال‌گر شان اند، برای سر نگونی امارت اسلامی به پردازند. این کار ممکن نیست مگر از طریق مبارزات کاملاً مخفی و غیر قانونی.

ناصر چکاوک اصلاً متوجه نیست که در شرایط کنونی افغانستان حتی خبر نگاران بورژوازی از آزادی عقاید بر خوردار نیستند، چه رسد به مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها. امروز تفتیش عقاید به شکل قرون وسطایی در افغانستان تطبیق می‌گردد. نه تنها در امارت اسلامی آزادی عقیده وجود ندارد که در زمان رژیم دست‌نشانده کرزی - غنی که با ساز و سرود به تبلیغ دموکراسی کذایی تحمیلی اشغال‌گران می‌پرداختند برای مائوئیست‌ها آزادی عقیده قطفن بود و این مطلب در ماده اول، دوم و سوم «قانون اساسی» تحمیلی اشغالگران به خوبی آشکار است. این قانون در فصل اول نوعیت دولت را چنین بیان می‌دارد:

«ماده اول: افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می‌باشد.

ماده دوم: دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند.

ماده سوم: در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین اسلام باشد.»^(۶)

این سه ماده بیان کننده آنست که عقایدی که خلاف «معتقدات و احکام دین اسلام باشد» اجازه فعالیت ندارد. زیرا زیر بنای این جامعه مالکیت تولیدی بورژوازی کمپرادور - بوروکرات با مالکیت فئودال بوروکرات گره خورده است. این روبنای بهترین حافظ منافع طبقاتی است. اشغال‌گران امپریالیست در ظرف بیست سال در افغانستان نه تنها که علیه بنیاد گرایی مبارزه نکرده، بل که بیشتر از پیش بنیاد گرایی را رشد داده است. اشغالگران در مدت بیست سالی که در افغانستان حضور نظامی داشتند، بیست هزار مدرسه دینی را پرورش دادند. وزارت حج و اوقاف را ایجاد نمودند، و در هر ولایت و هر یک ولسوالی‌ها «شورای علما» را تشکیل دادند. امروز افغانستان دارای ۳۴ ولایت و ۴۰۸ ولسوالی می‌باشد

«افغانستان هم‌اکنون دارای ۴۰۸ ولسوالی است که بر اساس ولایت در فهرست زیر تقسیم‌بندی شده است»^(۷)

یعنی در افغانستان ۳۴ «شورای علما» ی مرکزی و ۴۰۸ «شورای علما» در ولسوالی‌ها که مجموعاً ۴۴۲ «شورای علما» می‌گردد توسط رژیم پوشالی کرزی - غنی ایجاد شده. تمامی افرادی که در شورای علما کار می‌کردند و می‌کنند، معاش دولتی اخذ نموده و می‌نمایند. علاوه بر ۲۰ هزار مدرسه دینی و ۴۴۲ «شورای علما» ۷۲ هزار امام مساجد نیز در خدمت دولت قرار داشتند.

«مقام‌های وزارت ارشاد، حج و اوقاف حکومت سرپرست امارت اسلامی امروز در ادامه‌ی برنامه‌ی «حساب‌دهی دولت به ملت»، از کارکردهای

عنوان یک اصل مبارزاتی نمی‌تواند توجیه‌کنندهٔ محافظه‌کاری و پاسیفیزم باشد. این اصل تشکیلاتی شامل موازین ذیل است:

الف: ایجاد استخوان بندی تشکیلاتی حزب بصورت مخفی از دشمنان انقلاب و مبارزه برای پنهان نگه داشتن آن از عوامل دشمنان انقلاب، طبق شرایط مشخص مراحل مختلف تکامل مبارزاتی حزب.

ب: رعایت جدی سلسله مراتب تشکیلاتی حزب و اجتناب از رابطه گیری های افقی در تشکیلات حزب.

ج: رعایت جدی سلسله مراتب گزارشدهی حزبی و اجتناب از انتقال گزارشدهی های غیر لازم به سطوح پایین سلسله مراتب تشکیلاتی حزب.

د: حفظ دقیق و شجاعانهٔ اسرار حزب تحت هرگونه شرایط.

هـ: اجتناب دقیق از افشای غیر ضروری هویت و موقعیت تشکیلاتی اعضای حزب در میان اعضا، داوطلبان عضویت و هواداران حزب.

و: اجتناب دقیق هر عضو حزب از افشای غیر ضروری هویت و موقعیت تشکیلاتی خود در میان اعضا، داوطلبان عضویت و هواداران حزب.

مخفی کاری به مفهوم مخفی نگه داشتن موجودیت، ایدئولوژی، برنامهٔ سیاسی و استراتژی مبارزاتی حزب در جامعه نیست، بلکه یک اصل امنیتی برای جلوگیری از وارد آمدن ضربات تشکیلاتی بر حزب از جانب دشمنان انقلاب است.^(۹)

همان طوری که بیان گردید ناصر چکاوک تقریباً پنج دهه است که با افغانستان سرو کاری ندارد، حتی با اقتصاد، فرهنگ و سیاست این کشور بیگانه است. او با این طرز دید فکر می‌کند که افغانستان هم مانند اروپا است. حتی در کشورهای سرمایه داری به جز احزاب رویزیونیست، دیگر هیچ حزب مائوئیستی علنی و راجستر شده نیست. و نمی‌تواند تمامی مبارزات خویش را از طریق علنی پیش برند. و یا حتی از طریق فضای مجازی به گفتگو به پردازند، زیرا اولاً حزب مخفی نمی‌تواند خود را علنی نموده و از طریق فضای مجازی بحث و گفتگو راه اندازد. در فضای مجازی فقط رویزیونیست‌ها می‌توانند بحث و گفتگو راه اندازند، زیرا بحث شان طبق خواست بورژوازی به پیش می‌رود. آن‌ها نه از اعمال قهر انقلابی علیه بورژوازی بحثی به میان می‌آورند و نه از دیکتاتوری پرولتاری صحبتی می‌کنند. ثانیاً احزاب مخفی مائوئیستی، معتقد اند که برای آگاهی و معرفت طبقه کارگر باید اذهان شان را طوری روشن نمود که آن‌ها بدانند بدون قهر انقلابی علیه بورژوازی امکان ندارد انقلاب را به پیروزی رساند. بیان این مطلب به طور واضح برای بورژوازی قابل قبول نیست، حتماً به سرکوب می‌پردازد.

«انقلابیون کشورهای سرمایه از طریق مبارزات علنی و قانونی فقط می‌توانند خواست‌های عاجل کارگران از قبیل ۸ ساعت کار و ازدیاد دست‌مزد را مطرح نمایند و هیچگاه نمی‌توانند که خواست‌های اساسی کارگران یعنی قیام مسلحانه و سرنگونی بورژوازی را مطرح کنند. زیرا قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم و انقلاب عمل غیر قانونی

است. هیچ رژیمی چنین شعارهایی را تحمل نمی‌کند. این کار فقط و فقط از طریق حزب مخفی، مبارزات کاملاً مخفی و نشرات مخفی می‌تواند جامه عمل بپوشد.^(۱۰) (تأکید از من است)

در این نقل لنین به صراحت اعلان می‌کند که «انقلاب عمل غیر قانونی است» و بورژوازی کشورهای سرمایه داری نمی‌تواند شعار «قیام مسلحانه و سرنگونی بورژوازی» را تحمل نماید. بناء این شعار ها به «حزب کاملاً مخفی و نشرات مخفی» ضرورت دارد. ما گفتیم که ناصر چکاوک پنج دهه است که افغانستان را ترک نموده، و او هیچ اطلاعی از اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور ندارد. اگر واقعاً قلب ناصر چکاوک برای افغانستان می‌تپد، باید در داخل آمده و مبارزاتش را پیش ببرد. آن هم به شرطی که در دهات سکنی گزین شود. در چنین حالتی است که او می‌تواند طبق تحقیقاتش چیزی درستی بنویسد. لذا کسی که حتی حاضر نیست برای یک ماه چنین زحمتی را به خود بدهد هیچ حقی ندارد که برای افغانستان از اروپا نسخه پیچی نماید. ناصر چکاوک به هیچ وجه مشکل مائوئیست‌های داخل کشور را درک کرده نمی‌تواند. مائوئیست‌های داخل کشور هر آن و لحظه زیر تیغ گیوتین زمان قرار دارند، اما با این همه مشکلات از تبلیغ و ترویج کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) دست نکشیده اند و دست نخواهند کشید.

بهترین دوران زندگی آواکیان دورانی بود که به حالت مخفی زندگی می‌نمود. آثاری که او در این دوره از خود به جا گذاشته بهترین آثار مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است. اما از زمانی که علنی شد و به کارهای علنی پرداخت و حزب خود را نیز علنی نمود، روز به روز به سراشیب رویزیونیسم غلطید.

باید تفاوت میان فعالیت مخفی، غیر قانونی و فعالیت های علنی و قانونی را حتی در کشورهای سرمایه داری درک کرده و از هم تفکیک نمود. هر فعالیت علنی، قانونی نیست. اما هر فعالیت قانونی علنی است. مثلاً بعضی از اعتصابات، تظاهرات و محافل توده یی علنی می‌توانند غیر قانونی باشند. و توسط احزاب غیر قانونی رهبری شود. حال این موضوع را از دیدگاه مائوتسه دون پی می‌گیریم. مائو تسه دون در اثر "جنگ و مسائل استراتژی" گفته است: «وظیفهٔ اساسی انقلاب و عالی‌ترین شکل آن در دست گرفتن قدرت دولتی به راه‌های مسلحانه است یعنی حل مسئله بوسیله جنگ. این پرنسپ مارکسیستی- لنینیستی يك اعتبارعمومي دارد. نه فقط در چین بلکه برای سایر کشورها نیز معتبر است.

معذالک در حالی که اصل یکی است، حزب پرولتاریا آن را بر حسب شرایط مختلف بطرق گوناگون عملی می‌گرداند. در کشور سرمایه داری، صرف‌نظر از دوران فاشیزم و دوران جنگ، شرایط از این قرار اند: در درون کشور دیگر فیودالیزم وجود ندارد، رژیم دموکراسی بورژوازی بر قرار است. این کشورها در مناسبات خارجی خود زیر ستم ملی نیستند بلکه بر عکس بر ملت‌های دیگر ستم روا می‌دارند. با توجه به این خصوصیات وظایف حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری عبارت از اینست که طی یک دوران طولانی مبارزهٔ قانونی کارگران را آموزش دهد و نیرو جمع کند و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهایی سرمایه داری آماده نماید. مسایلی که در این کشورها مطرح اند عبارت اند از: مبارزهٔ قانونی طولانی،

نشان داده است. و نشان داده نیروهای که به ساختن احزاب قانونی، علنی و مبارزات علنی و قانونی روی آوردند یا ناپود شدند و یا این که در صف بورژوازی در مقابل نیروهای انقلابی ایستادند. خواننده به خوبی توجه می‌نماید که مائوتسه دون تأکید می‌نماید که:

«تجربیات مبارزات طبقاتی در دوران امپریالیزم به مامی آموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط به وسیلهٔ تفنگ می‌توانند بر بورژوازی و مالکین مسلح پیروز شوند. در این مورد مجازیم بگوئیم که تمام جهان را فقط با کمک اسلحه می‌توان تغییر داد.»^(۱۲)

مائوتسه دون رشد و توسعه حزب کمونیست را چنین بیان می‌دارد: «حزب کمونیست، بطور عمده در رابطه با مبارزهٔ مسلحانه ساختمان، رشد و توسعه می‌نماید و نه در رابطه با مبارزات قانونی و شهری، زیرا مبارزهٔ مسلحانه شکل عمدهٔ مبارزه است و نه مبارزات قانونی شهری. البته در رابطه با گذاردن کار عمده در خدمت مبارزهٔ مسلحانه، باید در انواع مبارزات علنی و غیر علنی، قانونی و غیر قانونی در شهرها و دهات تحت تسلط دشمن نیز وارد شد و میان آن‌ها پیوند مناسبی ایجاد نمود.»^(۱۳) (تأکید از ما است)

وقتی ما این شعار که «فقط به وسیله تفنگ بر بورژوازی و مالکین مسلح» می‌توانیم پیروز شویم، را مطرح نمائیم، به هیچ وجه برای طبقه حاکمه قابل تحمل نخواهد بود. این شعار فقط توسط یک حزب کاملاً مخفی و نشرات مخفی می‌تواند مطرح شود. وقتی «مبارزه مسلحانه شکل عمدهٔ مبارزه» می‌باشد، پس نمی‌توان این مبارزه را از نظر دور داشت و شکل عمدهٔ مبارزه را مبارزه علنی انتخاب نمود. هر حزب و یا هر کسی که بخواهد شکل عمدهٔ مبارزه را به حالت علنی مطرح نماید، یک رویزیونیست تمام عیار است.

وقتی مائوتسه دون تأکید دارد که: «جهان را فقط با کمک اسلحه می‌توان تغییر داد.» این بدان معنی است که پرولتاریا بدون ارتش خلق و قهر انقلابی نمی‌تواند طبقهٔ حاکمهٔ ارتجاعی را از پا درآورد و قدرت سیاسی را به دست آورد. مادامی که طبقات حاکمهٔ کهنه قدرت دولتی رابه کف دارند، هیچ راه دیگری به جز سرنگون کردن قهری و یا به قول مارکس خورد و خمیرکردن دستگاه دولتی کهن و جایگزین نمودن یک قدرت دولتی نوین کاملاً متفاوت وجود ندارد. خواننده به خوبی متوجه است که ناصر چکاوک علاوه بر این که مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها را به خاطر مخفی کاری به اصطلاح محکوم می‌کند، اما سر تا پای نوشته اش که ورق زبید یک کلمه از ارتش انقلابی، قهر انقلابی پرولتاریا. رهبری پرولتاریا در انقلاب سخنی نیست. این ذاتا رویزیونیزم است که تحت لفافه مبارزه علیه بنیادگرایان قرون وسطایی و مبارزات علنی و قانونی را تبلیغ می‌کند و قهر انقلابی پرولتاریا را مخدوش می‌نماید. لنین برای این که کائوتسکی فقط از قرون وسطایی انتقاد می‌نمود و از قهر انقلابی پرولتاریا چیزی بر زبان نمی‌آورد او را رویزیونیزم خواند و در مورد کائوتسکی چنین بیان نمود:

«کائوتسکی از مارکسیسم آن چیزی را می‌گزیند که برای لیبرال‌ها، برای بورژوازی پذیرفتنی است (انتقاد از قرون وسطی، نقش مترقی

استفاده از تربیون پارلمان، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازمان دهی سندیکاها و آموزش کارگران. در این کشورها شکل سازمانی، قانونی است، شکل مبارزه خونین نیست (به جنگ متوسل نمی‌شود) در مسئلهٔ جنگ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که به دست کشورهای شان بر پا می‌شود، به مبارزه بر می‌خیزند، هر گاه چنین جنگی بر پا شود، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشور خود خواهد بود. جنگی که این احزاب می‌خواهند، جنگ داخلی است که آن را تدارک می‌بینند. اما تا زمانی که بورژوازی واقعا ناتوان نگردد، تا زمانی که اکثریت پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ داخلی مصمم نشود، تا زمانی که توده های دهقان داوطلبانه به پرولتاریا یاری نرسانند، این قیام و این جنگ نباید بر پا شود و آنگاه که چنین قیام و یا جنگی بر پا شد نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله به دهات خواهد بود، نه بر عکس. این است آن چه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری انجام داده اند، اینست آن چه که انقلاب اکتر روسیه بر آن صحنه گذاشته است.

در چین وضع طور دیگر است. ویژگی چین در اینست که کشوری مستقل و دموکرات نیست بلکه نیمه مستعمره - نیمه فیودالی است که در آن نظام دموکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فیودالی حکم‌فرما است، کشوریست که در مناسبات خارجی خویش از استقلال سیاسی بر خوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیزم قرار دارد. از این جهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق تشکیل اعتصابات هم برای کارگران وجود ندارد. در این جا وظیفهٔ حزب کمونیست علی‌الاصول این نیست که مبارزهٔ قانونی طولی‌المدتی را از سر بگذرانند تا به قیام و جنگ برسد، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را، بلکه درست عکس اینست.

.... اما وقتی که امپریالیزم به چین حملهٔ مسلحانه می‌کند، حزب باید کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که با متجاوزین خارجی مخالفند، بر ضد دشمن بیگانه در جنگ ملی متحد سازد...»^(۱۱)

(تأکیدات از ما است.)

این پرنسپ مارکسیستی - لنینیستی که توسط مائوتسه دون مطرح شده اعتبار جهانی دارد. در کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فئودالی، که استبداد امپریالیستی توأم با استبداد فئودالی حکم‌فرما است و کشور زیر ستم ملی قرار دارد به هیچ وجه مبارزات کاملاً غلنی و قانونی مجاز نیست و حتی پارلمان نه تنها از لحاظ تاکتیکی تحریم می‌گردد بلکه باید از لحاظ استراتژیک هم تحریم گردد. در چنین کشورهای احزاب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی باید کاملاً مخفی باشد و شکل مبارزه به صورت عمده مخفی است. در چنین کشورهایی احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست با آن که مبارزات مخفی و غیر قانونی شکل عمدهٔ مبارزات شان را می‌سازد، نظر به شرایط و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص می‌توانند از اشکال مبارزات علنی استفاده نمایند و به این طریق مبارزات علنی را با مبارزات مخفی منطبق سازند.

تاریخ انقلابات جهان و بخصوص انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر و انقلاب ۱۹۴۹ چین بی‌بنیاد بودن مبارزات کاملاً علنی و قانونی را به خوبی

سرمایه داری بطور اعم و دموکراسی سرمایه داری بطور اخص) ولی آن چه را که برای بورژوازی ناپذیرفتنی است (یعنی اعمال قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی برای نابودی آن) بدور می اندازد، مسکوت می گذارد و روی آن سایه می زند، به این جهت است که کائوتسکی ناگزیر و به حکم وضع عینی خود، اعم از این که دارای هر نوع اعتقاد سوبژکتیف هم باشد، چاکر بورژوازی از آب در می آید.»^(۱۴)

(تاکید از لنین است)

حال از ناصر چکاوک سوال می کنیم که:

« برای سرنگونی بورژوازی ارتش خلق ضروری است یا خیر؟

آیا می توان بدون قهر انقلابی دشمن را سرنگون ساخت و انقلاب را به پیروزی رساند؟

بعد از سرنگونی دشمن و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی، ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است یا خیر؟

آیا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم، در شرایط کنونی می تواند ایدئولوژی راهنمای اندیشه و عمل همه احزاب کمونیست باشد؟ ما امید داریم که ناصر چکاوک از کنار این سوال ها نگذرد و رک و صریح پاسخ ارائه کند.

وقتی به نوشته های ناصر چکاوک مکث می کنیم می بینیم که فقط با شعارهای کوتاه «امارت فاشیستی اسلامی، نابود باید گردد!» اکتفا نموده، از شعار دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب قهری علیه بورژوازی و هم چنین از رهبری انقلاب توسط پرولتاریا دست کشیده است. این وضعیت برای بورژوازی کاملاً پذیرفتنی است. روی شعار «امارت فاشیستی اسلامی، باید نابود گردد!» بعد و در جایش مفصل صحبت خواهیم نمود. فقط همین قدر می گویم که ناصر چکاوک هم از «کمونیسم» آن چیزی را بر می گیرند که برای بورژوازی قابل قبول باشد، و آن چیزی که قابل قبول نیست (دیکتاتوری پرولتاریا و سرنگونی قهری بورژوازی) را به دور ریخته است.

بناءً ما هم می گوئیم که ناصر چکاوک «ناگزیر به حکم وضع عینی خود، اعم از این که دارای هر نوع اعتقاد سوبژکتیف هم باشد، چاکر بورژوازی از آب» در آمده است.

به ناصر چکاوک باید صریحاً گفت که پرولتاریا برای آگاه شدن از وضعیت طبقاتی خود به حزب مخفی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، مطبوعات «سانسور نشده» و اجتماعات «غیر مجاز» نیاز مند است. لنین در این مورد چنین می گوید:

« کارگران اکنون دیگر خواستار مطبوعات "سانسور نشده" و اجتماعات "غیر مجاز" یعنی سازمان مخفی برای پشتیبانی از جنبش انقلابی توده ها هستند، فقط یک چنین شیوه "جنگ برضد جنگ" است که عبارت پردازی نبوده، بلکه کارسوسیال دموکراتیک است. و با وجود تمام دشواری ها، شکست های موقتی، اشتباهات، گمراهی ها و وقفه ها این کار بشر را به انقلاب پیروزمندانه پرولتاریا خواهد رساند.»^(۱۵)

ناصر چکاوک می گوید که «این مخفی کاری تنها و تنها پرده ساتری در برابر دوستان است نه دشمنان [دشمنان]» باید با صراحت بگویم که قضیه بر عکس است. در بالا ماده ششم اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را بیان نمودم و در آن به وضوح بیان گردیده که «مخفی کاری به مفهوم مخفی نگه داشتن موجودیت، ایدئولوژی، برنامه سیاسی و استراتژی مبارزاتی حزب در جامعه نیست، بلکه یک اصل امنیتی برای جلوگیری از وارد آمدن ضربات تشکیلاتی بر حزب از جانب دشمنان انقلاب است.» بنا به قول لنین: «حزب متشکل است از هسته های غیر قانونی سوسیال دموکرات که باید با توسعه هر چه گسترده تر و پر شاخ و برگ تر شبکه ای از انجمن های کارگری قانونی مختلف، «تکیه گاهایی به منظور فعالیت در بین توده ها» برای خود ایجاد کنند.»^(۱۶)

ناصر چکاوک در مجموع می تواند فعالیت های خود را علناً تحقق بخشد. و این فعالیت را دست کم مهمترین و پایدارترین و اصلی ترین فعالیت خود بداند. ما می گوئیم که این تز سیاست کارگری لیبرالی است که از بنیاد غلط است.

فقط چیزی که غیر قانونی است نه تنها حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است، بل که همه احزاب مائوئیستی با همه هسته ها و نهادهای شان است، و مهمتر از آن تمامی فعالیت شان است که انقلاب قهری برای سرنگونی بورژوازی را تبلیغ می کند.

ناصر چکاوک می گوید که «این مخفی کاری تنها و تنها پرده ساتری در برابر دوستان است نه دشمنان [دشمنان]» حال باید دید که دشمنان کیانند؟ رویونیسم، امپریالیسم و طبقات حاکمه در جوامع و تمامی کسانی که به نحوی از انحا به اینان کمک و همکاری می نمایند. بدترین دشمن انقلاب رویونیسم است که انقلاب را از درون می خورد. به این منظور لنین به صراحت بیان نموده که:

«اگر شخصی بدو با رویونیسم قطع رابطه نکند از چگونگی فراگرفتن ماهرانه تاکتیک انقلابی هیچ گفتگویی نمی تواند در میان باشد.»^(۱۷)

«مبارزه علیه امپریالیسم اگر رابطه ناگسستگی با مبارزه علیه اپورتونیسم نداشته باشد عبارت توخالی و فریبنده ای بیش نیست»^(۱۸)

تاریخ جهان ثابت ساخته که جوامع سوسیالیستی توسط رویونیسم منهدم گردیده، و رویونیسم بزرگترین ضربه بر جنبش های انقلابی وارد نموده است. ضربه ای که رویونیسم به سوسیالیسم و جنبش های انقلابی زده، هر گز این کار از امپریالیسم ساخته نبود. تاریخ به خوبی شاهد و گواه آنست که اولین ضربه به دولت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا از جانب رویونیسم مدرن روسیه (خروشچف) و دومین ضربه توسط رویونیست های سه جهانی چین بر اردوگاه سوسیالیسم وارد آمد. این ضربه زمینه ساز آن شد که بنیاد گرایانی که توسط امپریالیست ها حمایت می گردید، زمینه بیشتری برای رشد خود پیدا نمایند و بالاخره جای جنبش های آزادیبخش را بگیرند. بعد از مدت چندین سال جنبش انقلابی توانست که خود را جمع و جور

در مورد انقلاب و اهداف آن افزایش بدهند، خاموشند. هر انقلابی باید واقعیت عینی جامعه را بشناسد و درک کند و بر ترس غالب آید.»^(۲۰)

(تأکیدات از من است)

ناصر چکاوک در این بحث نه تنها می‌خواهد خواننده را فریب دهد، بل که خود را نیز فریب می‌دهد. طبق گفته ناصر چکاوک «شش دهه قبل فقط «هسته کمونیستی در افغانستان» بنیان گذاری گردیده است. ناصر چکاوک مدعی است که «انقلابیون افغانستان» تا کنون نتوانسته اند این ایده را «مقاوم تر بسازند و آگاهی کمونیستی را در مورد انقلاب و اهداف آن افزایش بدهند» طبق ادعای ناصر چکاوک مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها به جای ارتقاء کیفی این اندیشه عقب تر از شش دهه قبل اند و کاملاً «خاموشی» اختیار نموده اند (!!!)

مگر ناصر چکاوک نمی‌داند که «هسته کمونیستی در افغانستان» در قالب یک سازمان طراحی شده بود نه حزب کمونیست. این بزرگترین کمبود این «هسته کمونیستی» بود و از سوی دیگر این جنبش نه تنها دارای کمبودات و نواقص بود بلکه دارای انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی نیز بود. در مرام نشراتی شماره دوم شعله جاوید - دور سوم چنین می‌خوانیم:

«جریده شعله جاوید در دوره اول نشراتی خود یک هفته نامه علنی و ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین بود و نمی‌توانست در اساس وظایف یک نشریه کمونیستی را بر عهده بگیرد. تا جایی که مربوط به نقش این جریده در سطح فعالیت های علنی و ملی - دموکراتیک «جریان دموکراتیک نوین» بود، شعله جاوید نه تنها موفقیت های بزرگ داشت بلکه تأثیرات عمیق و دیر پای نیز بر جا گذاشت. ولی تا جایی که در ظرفیت زبان «آزوبی» این جریده می‌گنجید، از به عهده گرفتن نشر مباحث کمونیستی، به ویژه در مبارزه علیه طرح های رویزیونیستی باند های خلق و پرچم و سوسیال امپریالیسم شوروی نیز ابا نورزید.

«البته روشن است که شعله جاوید دوره اول، به عنوان نشریه متعلق به یک جریان سیاسی تازه و جدیدالولاده و تحت رهبری یک سازمان نو بنیاد، نمی‌توانست دارای نواقص و کمبودات و حتی انحرافات جدی تیوریک نباشد. اما در هر حال نقش مثبت و سازنده شعله جاوید دوره اول در پرورش و اعتلای جنبش انقلابی و جنبش کمونیستی (مائوئیستی) کشور، از عمدگی برجسته ای برخوردار بود و کمبودات و نواقص و انحرافات تیوریک آن نقش تابع و درجه دوم داشت.»^(۲۱)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان شش نکته از کمبودات و نواقص «سازمان جوانان مترقی» و ۴ نکته از انحرافات این سازمان را مورد غور و بررسی قرار داده است. به صورت مختصر به هر یک از آن‌ها اشاره خواهیم نمود:

نواقص و کمبودات جدی عبارتند از:

- اولین نقص و کمبود جدی این خط عدم توجه برای تشکیل حزب کمونیست در افغانستان بود.
- دومین نقص و کمبود جدی، مخفی نگه داشتن سازمان نه تنها از توده‌های مردم، بل که از جریان دموکراتیک نوین.

نمایند و در سال ۱۹۸۴ میلادی «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» را ایجاد کنند. این کمیته به طور مرتب نشریه «جهانی برای فتح» به نشر می‌رساند. و در سال ۱۹۹۳ میلادی در یک جلسه گسترده سند «زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم» را به تصویب رسانده و منتشر سازد. در این زمان رهبری کمیته «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» در دست حزب کمونیست انقلابی امریکا بود و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) یکی از اعضای این کمیته بود. کمیته در زمان دستگیری گونزالو رهبر حزب کمونیست پیرو، به حمایت از او در حدود یک میلیون نفر را سازماندهی نموده و به بازارها کشاند. امپریالیسم که هیچ انتظار چنین روزی را نداشت، از این وضعیت به وحشت افتاد و به فکر متلاشی نمودن این جنبش افتاد. تمام قیودات را از روی آواکیان و حزیش برداشت. آواکیان و حزیش علنی گردید. حزب کمونیست انقلابی امریکا دو پارچه گشت، اما حزب کمونیست انقلابی امریکا تحت رهبری آواکیان با حمایت امپریالیسم امریکا از سال ۱۹۹۶ تمایلات رویزیونیستی پیدا نمود. با طرح «سنترهای نوین آواکیان» آهسته آهسته کمیته «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» فروپاشید و نشریه «جهانی برای فتح» هم خوابید. چیزی که امپریالیسم امریکا خواهان آن بود. این سومین ضربه بود که از طرف باب آواکیان به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وارد گردید. به این منظور است که می‌گوئیم مبارزه با امپریالیسم جز لاینفک مبارزه با رویزیونیسم است.

باب آواکیان با «سنترهای نوین» اش تا آن جا پیش رفت که در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در کنار بایدن ایستاد. او از تمامی طرفدارانش خواست تا به بایدن رأی دهند. دنباله روانان ایرانی اش برای دفاع از این حرکت ارتجاعی و خائنه آن را شاخ برگ دادند تا روپوشی برای این حرکت ارتجاعی درست نمایند، اما نشد.

مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها طبق اصول شان یعنی مبارزات مخفی هر گز «مکتب آموزش در فضای مجازی سازماندهی» نمی‌کنند، بلکه تبلیغ و ترویج و مبارزه علیه هر گونه انحراف را از طریق ارگان مرکزی خود راه اندازی می‌کنند. مبارزات علنی و «سازماندهی در فضای مجازی» را به رویزیونیست‌ها واگذار نموده اند.

«مطلب عمده در آموزش مارکس توضیح چگونگی نقش جهانی - تاریخی پرولتاریا به مثابه ایجاد کننده جامعه سوسیالیستی است.»^(۱۹)

آواکیان و دنباله روانان رویزیونیستی اش مانند ناصر چکاوک با یک تقلب بیش از پیش ماهرانه در مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم به تحریف آئین های ضد ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی پرداخته اند و تلاش دارند تا رویزیونیسم شان را به جای آن «انقلابی» جا بزنند. این عمل فقط ذاتا مربوط به خصایل رویزیونیسم هم در اقتصاد و هم در مسایل تاکتیکی و به طور کلی در فلسفه می‌باشد.

به صحبت دیگر ناصر چکاوک توجه نمائید:

«امروز بیش از شش دهه از بنیاد گذاری هسته کمونیستی در افغانستان می‌گذرد. انقلابیون افغانستان به جای آن که به گفته اکرم یاری «اراده پولادین... انقلابی تودیدی (شان) را که بر سخره حقایق عینی جامعه بناء شده» است مقاوم تر بسازند و آگاهی کمونیستی را

• سومین نقص و کمبود جدی سازمان جوانان مترقی، عدم توجه به دهات و باقی ماندن مبارزات در چهار چوب فعالیت‌های علنی شهری

• چهارمین نقص و کمبود جدی سازمان جوانان مترقی، عدم موفقیت سازمان در انتشار جریده کمونیستی درونی بود.

• پنجمین نقص و کمبود جدی سازمان جوانان مترقی، عدم توجه به حرفه‌ی بودن رهبران سازمان، و حتی یک تن از آن‌ها، تا آخر حیات سازمان به فعالیت‌های انقلابی حرفه‌یی مصروف نشدند.

• ششمین نقص و کمبود جدی سازمان جوانان مترقی، این بود که برنامه سازمان صراحت نام کمونیستی نداشت. همین عدم صراحت باعث آن شد که سازمان نتواند دست به نشر جریده کمونیستی بزند.

انحرافات جدی که مورد بررسی قرار گرفته اند، عبارتند از:

۱. سنتریزم که حامل آن داکتر هادی محمودی بود.

۲. پاسیفیزم که حامل آن داکتر صادق یاری.

۳. اکونومیزم، دکتر فیض حامل ایده اکونومیزم در سازمان و جریان دموکراتیک نوین بود.

۴. و آوانتوریزم. که توسط انجینر عثمان دامن زده می‌شد. برای معلومات دقیق‌تر می‌توانید به شماره چهارم - شعله جاوید - دور چهارم مراجعه نمایید.

همچنین نواقص، کمبودات و انحرافات جدی «هسته کمونیستی در افغانستان» بود که بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی منسوبین شعله جاوید به انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی گرفتار شدند. همین انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی توانست به مدت ۸ سال خط رفیق کرم یاری را زیر خروارها خاک مدفون نمایند. با ایجاد «کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» در سال ۱۹۸۴ میلادی، اثرات مثبتی روی جنبش انقلابی افغانستان گذاشت و در نیمه دهه شصت خورشیدی به طور رک و صریح هسته مارکسیستی - لیننیستی - اندیشه مائوتسه با تشکیل سه گروه («هسته کمونیست‌های افغانستان»، «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» و «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان») نهادینه شد. در سال ۱۳۶۸ خورشیدی «هسته کمونیست‌های افغانستان» به «سازمان کمونیست‌های افغانستان» ارتقاء یافت. ارتقاء بعدی این سازمان در سال ۱۳۷۱ خورشید به حزب کمونیست افغانستان بود. در گزارش به کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لیننیستی - مائوئیستی) افغانستان چنین می‌خوانیم:

« جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان برای دستیابی به سلاح اساسی انقلاب یعنی حزب کمونیست، مسیر پر فراز و نشیب و دردآوری را پیموده است. این جنبش در زیر بار انحرافات و کمبود های متعدد و سنگین، سال‌های سال از دستیابی به این سلاح محروم ماند. تأسیس حزب کمونیست افغانستان در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، گسست کیفی مهمی ازین راستا که تشکیل حزب کمونیست افغانستان را به هدفی در خود مبدل ساخته و پیش شرط های گوناگون غیر اصولی را در پیش پای آن قرار می‌داد، محسوب می‌گردد. اما این گسست ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی، بنا بر علل و کمبود های معین و مشخصی که کل جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان، منجمله مؤسسين حزب کمونیست افغانستان، از آن رنج می‌بردند، قادر نگردید وحدت جنبش کمونیستی کشور در يك حزب کمونیست واحد را تأمین نماید.

جنبش نوین کمونیستی افغانستان که از نیمه دوم دهه شصت شمسی (اواسط دهه هشتاد میلادی)، تحت تاثیر مواضع ایدئولوژیک - سیاسی و مبارزات عملی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، از درون جنبش چپ مبتلا به انحرافات و کجروی های گوناگون در افغانستان، سر بلند کرد، در وجود «هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان»، «کمیته تبلیغ و ترویج م - ل - م در افغانستان»، مواضع نوین «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» و «املا - بخش مائوتسه دون اندیشه»^(۲۲)، خود را نشان داد.

در «قطعه نامه کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لیننیستی - مائوئیستی) افغانستان» چنین می‌خوانیم:

« تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و پیشرفت و اختتام موفقیت آمیز آن، یعنی وحدت مائوئیست‌های افغانستان در حزب کمونیست واحد (حزب کمونیست (مائوئیست (افغانستان)، يك گام کیفی مهم و برجسته برای کل جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان است و این جنبش را به پیش سوق داده و تکامل می‌بخشد. »^(۲۳)

انقلابیون افغانستان در نیمه دهه شصت خورشید با الهام‌گیری از مواضع اصولی ایدئولوژیک - سیاسی جنبش انقلابی انتر ناسیونالیستی بر مبنای ایدئولوژی مارکسیزم - لیننیزم - اندیشه مائوتسه دون علیه رویز یونیزم، سکتاریزم و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی موضع محکم و روشنی گرفت. این حرکت انقلابیون کشور زمینه ساز آن شد که در سال ۱۳۷۱ خورشیدی حزب کمونیست افغانستان تأسیس گردد و جنبش کمونیستی افغانستان به سلاح اساسی خود دست باید. این بعدا مارکسیزم - لیننیزم - مائوئیزم را مورد پذیرش قرار دهد. همین حرکات انقلابیون بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌ها تحت رهبری امپریالیزم امریکا منجر به تشکیل یک کنفرانس در ماه جوزای ۱۳۸۱ خورشیدی (جون ۲۰۰۲ میلادی) گردید که در آن نه تنها «حزب کمونیست افغانستان، کمیته وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لیننیستی - مائوئیستی)، «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» اشتراک نمودند، بل که نماینده کمیته

- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، و رهبر حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست) نیز در آن شرکت نمودند. این کنفرانس سطح اتحاد جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را ارتقاء داد، و منجر به تشکیل کمیته مشترک جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان گردید. این کمیته وظیفه داشت که، علاوه بر تحلیل اوضاع افغانستان برنامه و اساسنامه کمونیستی را ترتیب و مدون نموده و برای نظر خواهی به دسترس تمامی اعضای و هواداران خود قرار دهد و یک نقل آن را به «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» ارسال نماید. این کار صورت گرفت و بالاخره در ماه می ۲۰۰۴ میلادی منجر به تشکیل کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان و ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گردید.
- تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با تجزیه و تحلیل اوضاع کشور و جنبش کمونیستی افغانستان از جنبه های منفی آن گسست نمود و جنبه های مثبت آن را تکاملات بیشتری داد.
- ناصر چکاوک می گوید: «هر انقلابی باید واقعیت عینی جامعه را بشناسد و درک کند و بر ترس غالب آید.»^(۲۴)
- باید با صراحت به ناصر چکاوک بگوئیم که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان «واقعیت عینی جامعه را درک» نموده و بر «ترس غلبه» نموده است. بدین دلیل که تا حال هیچ نیروی انقلابی در داخل و یا خارج کشور نتوانسته مانند حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان جامعه را درک نماید، نه تنها در سطح حزب بلکه در سطح پائین تری هم نتوانسته یک چنین برنامه و اساسنامه ترتیب نماید.
- هر گاه برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را مطالعه نمائید، این مطالب به صورت مفصل جامعه افغانستان تجزیه، تحلیل، توضیح و تشریح گردیده است:
- در بخش اول برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان موضوعات ذیل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است:
- مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم
- مارکسیزم - سه جزء مارکسیزم
- لنینیزم - تکاملات لنینیستی
- مائوئیزم - پیدایش مائوئیزم - خدمات مائوتسه دون در امر تکامل مارکسیزم - لنینیزم - بخش اقتصادی - بخش سوسیالیزم علمی
- - سه جزء مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم: فلسفه - اقتصاد - سوسیالیزم علمی
- - رویزیونیزم
- - انترناسیونالیزم پرولتری
- - انترناسیونالیزم پرولتری از لحاظ ایدئولوژیک - انترناسیونالیزم از لحاظ تشکیلاتی
- اوضاع جهانی و جنبش کمونیستی
- بخش دوم شامل این موضوعات است:
- سیمای کنونی افغانستان
- مناسبات تولیدی افغانستان
- طبقات اجتماعی افغانستان
- تضادهای مهم اجتماعی افغانستان
- انقلاب افغانستان
- تضاد ملی خلق ها و ملیت ها با قدرت های
- تضاد میان توده های مردم کشور و طبقات حاکم
- تضاد میان دسته بندی های ارتجاعی
- تضاد میان زنان و شئونیزم مرد سالار
- تضاد میان ملیت های تحت ستم و شئونیزم طبقات حاکمه پشتون
- بخش سوم نیز شامل این موضوعات می باشد:
- مضمون و وظایف انقلاب
- جهتگیری انقلاب
- نیروهای محرکه انقلاب
- سه سلاح انقلاب
- مقاومت ملی مردمی و انقلابی
- اهداف انقلاب دموکراتیک نوین

در قسمت چهارم برنامه در مور جنگ در افغانستان موضع گیری علمی و درست نموده است. و در قسمت پنجم به طور همه جانبه سه چهره رویزیونیزم را دقیقاً افشاء نموده است.

باز هم با صراحت می گوئیم که تا کنون هیچ حزب و سازمان و یا گروهی نتوانسته این چنین مسایل افغانستان را به بحث بگیرد. در رابطه با ترس بگوئیم که آن طوری که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بر ترس غلبه نموده، هیچ حزب، گروه و سازمانی نتوانسته بر ترس غلبه نماید، زیرا اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمان ایجادش تا کنون در داخل افغانستان اند، و به هیچ وجه خواهان بر آمدن از افغانستان نیستند. به ناصر چکاوک می گوئیم که اگر واقعا بر ترس غلبه دارد، به فرماید داخل کشور. در غیر این صورت یک فرد بزدلی بیشتر نخواهد بود و نباید که درس غلبه بر ترس را به دیگران بدهد. اگر این کار را نکند به صراحت می گوئیم که او هم «از زندان می ترسد» و هم از «از شکنجه و مرگ» او دقیقاً نمی داند «که انقلاب نیاز به فداکاری های عظیم دارد»^(۲۵)

بناء تمامی مائوئیست‌هایی که در داخل کشور اند این نکته را به خوبی درک نموده اند که «انقلاب نیاز به فداکاری عظیم دارد» همین درک بوده که آن‌ها ترجیح دادند که در داخل کشور باقی بمانند. شاید ناصر چکاوک و یا کسان دیگری بگویند که برای آن‌ها زمینه مساعد نشده که از کشور بیرون شوند، ورنه این کار را می‌کردند. نه این طور نیست برای بسیاری از رفقای کمیته مرکزی این شرایط مساعد بود، اما نخواستند که از کشور بر آیند. آن‌ها در داخل کشور بدون هیچ هراسی به صورت منظم به تبلیغ و ترویج کمونیسم پرداخته و می‌پردازند. همین که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با جرأت تمام اعلان می‌دارد که مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، ایدئولوژی رهنمای اندیشه و عمل ما است بیان‌گر آن است که آن‌ها «بر ترس غلبه نموده» اند. اما ناصر چکاوک در خارج جرأت این را ندارد که بگوید رهنمای اندیشه و عمل او چیست!!

ناصر چکاوک می‌نویسد:

«باید بر فکر سازان امپریالیست که ایده غلط و افسانه مسخره‌ی ضد کمونیستی را نهادینه می‌کنند، پیروز شویم.»^(۲۶)

دقیقا که امپریالیست‌ها «ایده غلط و افسانه‌های مسخره ضد کمونیستی را نهادینه می‌کنند» بزرگترین ایده غلطی که امپریالیست‌ها «نهادینه» نموده اند، رویونیسم است. که چکاوک نه می‌خواهد و نه می‌تواند روی آن بحث نماید، زیرا اگر روی آن بحث نماید پای خودش در گل می‌ماند.

«دیالکتیک تاریخ، چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری دشمنان او را وامی‌دارد که به لباس مارکسیست درآیند لیبرالیزم میان پوسیده کوشش می‌کند که بشکل اپورتونیسم سوسیالیستی خود را احیاء نماید. دوره تدارک نیرو برای نبردهای عظیم را، آن‌ها یعنی امتناع از این مبارزات تفسیر می‌کنند، آن‌ها بهبود وضعیت بردگان را برای مبارزه برضد بردگی مزدوری به این معنی تشریح می‌نمایند که بردگان حق آزادی خود را به پول سیاهی فروخته اند. با جبن و ترس "صلح اجتماعی" (یعنی صلح با برده داری) و چشم پوشی از مبارزه طبقاتی و غیره را ترویج می‌کنند. اینان در میان عمال پارلمان سوسیالیست و انواع پشت میزنشین‌های جنبش کارگری و از روشنفکران "سمپاتیزان" تعداد کثیری طرفدار دارند.»^(۲۷)

بورژوازی هر گز تاب و مقاومت رویاروی با مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را ندارد. زیرا هر رویاروی با آن مقاومت را بالا می‌برد. بناء او با حيله و نیرنگ از درون جنبش کمونیستی علیه مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها مبارزات را آغاز می‌نماید. بد نیست که اشاره هم به رویونیسم داشته باشیم:

رویزیونیست کیست؟

رویزیونیست کسی است که اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و حقیقت جهان شمولی آن‌را انکار می‌کند. رویونیسم شکلی از ایدئولوژی بورژوائی است.

رویزیونیست‌ها تفاوتی میان سوسیالیسم و بورژوازی قایل نیستند، و

فرق میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را می‌زدانند، یا به عبارت دیگر آن‌ها به ظاهر علیه بورژوازی موضع می‌گیرند، اما با تئوری بافی قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی را مسکوت می‌گذارند. آن‌چه آن‌ها تبلیغ می‌کنند در حقیقت مشی سوسیالیستی نبوده، بلکه مشی سرمایه داری است. ما در قسمت بالا گفتیم که بزرگترین دشمن سوسیالیسم امروز در جهان نه تنها امپریالیسم بلکه رویونیسم نیز می‌باشد.

حزب کمونیست انقلابی امریکا تحت رهبری آواکیان از سال ۲۰۰۶ به این طرف منافقانه پای تمام اسنادی که امضاء نموده بود پشت پا زد و به تبلیغ رویونیسم «سنتزهای نوین آواکیان» پرداخت. این حزب بزرگترین ضربه را به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وارد نمود. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را به حالت تعلیق در آورد و بالاخره آن را فرو پاشاند و جریده «جهانی برای فتح» را خواباند.

حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله روانان ایرانی شان تلاش نمودند تا دامنه نظریات رویونیستی خویش را در عرصه تئوری و سیاست گسترش دهند، خوشبختانه با بیرون نمودن مانیفیست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و رفیق م. دامون یکی از کادرهای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) متوجه انحراف رویونیستی حزب کمونیست انقلابی امریکا گردیدند و علیه نظرات انحرافی شان به مبارزه برخاستند، به تعقیب آن احزاب مائوئیست جهان مبارزات خویش را علیه رویونیسم «سنتزهای نوین آواکیان» شروع نمودند. مبارزات احزاب و سازمان‌های مائوئیست علیه حزب کمونیست انقلابی امریکا، این حزب و دنباله روانان ایرانی‌اش را میخ کوب و زمین گیر نمود. آن‌ها تاکتیک خویش را تغییر دادند، دیگر بحث‌های خود را در لفافه بیان نمودند و از موضع گیری رک و راست پرهیز نمودند.

ناصر چکاوک نیز با پیروی از رویونیسم «سنتزهای نوین آواکیان» در لفافه صحبت می‌کند. هیچ گاه حاضر نیست که صحبتش را رک و پوست کنده بیان نماید. تفرقه و پراکندگی که امروز در اردوی مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها دیده می‌شود و بسیاری ضرباتی که بر نیروهای انقلابی در سراسر جهان وارد آمده، هار شدن امپریالیسم و ارتجاع، از میان رفتن جنبش‌های آزادی‌بخش، سر بلند نمودن موج بنیاد گرایی و سر بلند نمودن بورژوازی در تمام کشورهای سوسیالیستی همه و همه از نتایج شوم رویونیسم می‌باشد.

بناء مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها به این باور اند که مبارزه علیه رویونیسم جز لاینفک مبارزه با امپریالیسم است. بر این اساس است که صریحا اعلان می‌دارند که در مبارزه و نبرد تاریخی باید علیه رویونیسم تا محو کامل آن و پیروزی عظیم مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و وحدت بی خدشه احزاب مائوئیستی ادامه یابد. وظیفه خود می‌دانند تا در این مبارزه و نبرد علیه رویونیسم به طور فعال سهم بگیرند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از همان زمان ایجادش مبارزه

- با رویزیونیسم را لازمه مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع دانسته و پیوسته در این راه گام برداشته است. به همین مناسبت در بر نامه خود چهره سه نوع رویزیونیسم را به خوبی افشاء نموده و از زمان غلطیدن حزب کمونیست انقلابی امریکا به رویزیونیسم از مبارزه علیه آن دریغ نورزیده است و هیچ وقت از این مبارزه و نبرد دست نخواهد کشید.
۱۱. مائوتسه دون - مسایل جنگ و استراتیژی
۱۲. ۱ مائوتسه دون - همانجا
۱۳. مائوتسه دون - ساختمان حزب - صفحه ۶۸
۱۴. لنین - کلیات در یک جلد - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - صفحه ۶۳۳
۱۵. لنین - مجموع آثار و مقالات - اپوتونیسم و ورشکستگی انترناسیونال دوم - صفحه ۳۹۱
۱۶. لنین - مجموع آثار و مقالات - اپوتونیسم و ورشکستگی انترناسیونال دوم - صفحه ۲۲

لهیب

۲۷ دلو ۱۴۰۴

۱۶ فبروری ۲۰۲۶

ادامه دارد ...

منابع و ماخذ:-

۱. ناصر چکاوک - اگر برای افغانستان راه حل واقعی می جوئید، باید کمونیست شوید - صفحه ۴
۲. حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) - کمونیسم بر سر دو راهی - پژمردگی یا شگوفایی - خطاب به همه کمونیست های ایران.
۳. شعله جاوید - دور سوم - شماره ۲۴ - صفحه ۲۸
۴. ناصر چکاوک - همانجا
۵. ناصر چکاوک - همانجا
۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان - فصل اول - دولت - صفحه اول
۷. وب سایت ویکی پدیا
۸. وب سایت سلام وطندار
۹. اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بخش دوم آئین نامه تشکیلاتی
۱۰. لنین - مقاله مارکسیسم و رفرمیسم
۲۱. شعله جاوید - دور سوم - شماره دوم - مرام نشراتی... صفحه ۲
۲۲. شماره ویژه شعله جاوید - دور سوم - گزارش به کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان - لینک فایل:
۲۳. شعله جاوید - شماره اول - دور سوم - صفحه ۱۷
۲۴. ناصر چکاوک - اگر برای افغانستان راه حل واقعی می جوئید، باید کمونیست شوید - صفحه ۵
۲۵. ناصر چکاوک همانجا
۲۶. ناصر چکاوک - همان سند - صفحه ۶
۲۷. مجموعه آثار لنین - جلد اول - صفحه ۷۹ - ۸۰ - ترجمه: محمد پور هرمان - مقدرات کارل مارکس

جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین، به تاریخ ۲۵ مارچ ۲۰۲۶، نامه ای عنوانی کمیته مرکزی حزب ما ارسال نمود، که در آن از تدویر « کنفرانس بین المللی تئوریکي درباره فاشیزم و امپریالیزم در قرن بیست و یکم در نئوکولونی ها » خبر می داد که به تاریخ ۲۲ می ۲۰۲۶ در کاتماندو کشور نیپال برگزار می گردد. ما نظریات خویش را به آنان فرستادیم و آن ها در روز اول تدویر کنفرانس، نامه ذیل را عنوانی حزب ما ارسال نمودند که مستلزم پاسخ از طرف ما بود. اینک متن نامه آنان و پاسخ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را درین شماره از شعله جاوید به دسترس خوانندگان عزیز قرار می دهیم.

هیات تحریر شعله جاوید

۲۰ سرطان ۱۴۰۵

رفقای گرامی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان،

با درودهای گرم!

کنفرانس تئوریک امروز با حضور حدود ۱۹۴ شرکت کننده از ۱۷ کشور (آسیا، خاورمیانه، آفریقا، آمریکای لاتین، اروپا) و با مشارکت ۱۷ حزب و تشکل های پیشا-حزبی از سراسر جهان آغاز شد.

ما سند تحریریه شما را ارائه کردیم؛ یک رفیق داوطلب از فیلیپین نسخه خلاصه شده سند شما را خواند. ما روز اول کنفرانس تئوریک را با مطالعه مقالات حزب کمونیست فیلیپین (CPP)، حزب کمونیست مکزیک (CPMK - - کنیا)، جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP)، حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست (TKP-ML)، جبهه دموکراتیک پیشرو اردن (JDPU)، حزب کمونیست پاکستان (MKIP) و سند تحریریه شما به پایان رساندیم. سایر احزاب، نمایندگان شان حضور داشتند و به پرسش هایی که درباره مقالات شان مطرح می شد، خود پاسخ دادند.

رفیقی از «اتحادیه کمونیستی جاپان» درین جلسه پرسشی مطرح کرد درباره تحلیل حزب شما (حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) مبنی بر اینکه با وجود خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و در نتیجه توافق آن ها با طالبان، حزب شما، افغانستان را همچنان یک نئوکولونی (کشوری مستعمره نوین) می داند، نئوکولونی که نفوذ قوی امپریالیزم آمریکا همچنان در زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی آن وجود دارد.

او درخواست کرده است که یک توضیح کوتاه درباره مبنای عینی این تحلیل ارائه شود.

او همچنین بر اساس برداشت خود از رسانه های جریان اصلی مطرح کرده است که جنبش مردم در افغانستان بسیار منزوی هستند؛ بنابراین لازم است درباره جنبش تحت رهبری حزب شما اطلاعات بیشتری داشته باشیم.

آیا می توانید پیش از جلسه فردای ما به این موضوع پاسخ دهید؟

جلسه ما ساعت ۱۰:۰۰ به وقت کاتماندو (۰۹:۰۰ به وقت کابل) آغاز می شود. امیدواریم پاسخ شما را دریافت کنیم تا بتوانیم آن را در برنامه فردا ارائه کنیم.

با سپاس و امید به دریافت پاسخ شما در اسرع وقت.

با احترام،

مالو فاطیمه

دفتر بین المللی جبهه ملی دموکراتیک فیلیپین

۲۲ می ۲۰۲۶

ساعت: ۱:۳۰ بعد از ظهر به وقت کاتماندو



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



به رفقای جبهه ملی دموکراتیک فلیپین!

با دولت اشرف غنی عقد گردید که وعده ۵ میلیارد دالر را داده بود، که چند ماه بعد یعنی در آگست ۲۰۲۱، جایگزینی میان مزدوران به عمل آمد، یعنی به جای نظام جمهوریت، امارت برگزیده شد، بر مبنای توافق نامه دوحه، طالبان به تاریخ ۱۵ آگست ۲۰۲۱ با حضور ۵۸۰۰ نیروی دریایی امریکایی در کابل بجای مزدوران قبلی بر اریکه قدرت نصب گردیدند.

بعد از این امپریالیزم امریکا بیش از دو برابر پول فیصله شده به طالبان پرداخت نموده است و تا هنوز این روند ادامه دارد. این موضوع حتی از دید رسانه‌ها نیز پنهان نمانده و دولت بایدن صریحاً اعلان نمود که در ظرف ۴ سال مبلغ ۲۱ میلیارد دالر به طالبان پرداخت گردیده است. زمانی که ترامپ به قدرت رسید، ایلان ماسک اعلان نموده که در ظرف ۴ سال ۴۸ میلیارد دالر به طالبان پرداخت گردیده است.

۲. حریم هوایی افغانستان کاملاً در تصرف امپریالیزم امریکا است. نیروی استخباراتی اش با لباس مبدل (نه نظامی) در چهره انجوها و موسسات خیریه حضور بالفعل و بالقوه دارند و بخاطر تدوین گزارشات ربعوار (سه ماهه) مبلغ معینی به طالبان پرداخت می‌گردد.

۳. سیاست و اقتصاد افغانستان نیز در کنترل امریکا است، وزارت خارجه طالبان منحیث رابط میان امارت و دولت قطر گواه این مدعی است.

۴. سیستم های مالی وزارت مالیه طالبان بدون تغییر هویت طبق فارمت های قبلی به پیش میرود و سیستم های بانکی و اقتصادی افغانستان تحت کنترل امریکا است، طوری که هیچ کشوری بدون اجازه امریکا حق پرداخت پول تحت نام کمک های بشری را به افغانستان ندارد.

۵. تذکره های الکترونیکی - پاسپورت های سیاحتی، سیاسی، ویژه و تجارتي همچنان با همان فارمت های سابقه مورد اجراء قرار میگیرد نه با لوگوی امارت طالبان بلکه با نام جمهوریت رژیم پوشالی قبلی.

۶. پول های منجمد شده کماکان در اختیار امریکا می باشد.

رفقا برگزاری موفقانه کنفرانس تیوریک با حضور ۱۹۴ شرکت کننده از ۱۷ کشور جهان و ۱۷ حزب وتشکل های پیشا-حزبی سراسر جهان را به شما و رفقای میزبان تبریک و تهنیت می‌گوئیم. چنین کنفرانس با شکوه و با عظمت در نوع خود بی نظیر است. و این خود نشانه‌ای از اعتلای انقلابی جهانی علیه امپریالیزم و سگان زنجیری شان می باشد.

در پاسخ سوال مطروحه که از طرف « اتحادیه کمونیستی جاپان » در مورد تحلیل حزب ما مبنی بر مستعمره - نیمه فئودالی بودن کشور افغانستان با وجود خروج نیروهای ناتو و روی کار آمدن طالبان پرسیده شده و همچنان در مورد انزوای جنبش مردم افغانستان از جریانات اصلی جنبش چپ، بصورت خلاصه به هر دو موضوع چنین پاسخ ارائه می‌دهیم:-

اول) در مورد تحلیل حزب ما مبنی بر دوام استعمار در کشور:-

در ظرف بیست سال اشغال افغانستان (۲۰۰۱ الی ۲۰۲۱) توسط اشغالگران امپریالیست دو توافق نامه (توافق نامه استراتژیک و توافق نامه امنیتی) با رئیس جمهوران وقت عقد گردید؛ طوری که «توافق نامه هم کاری های استراتژیک» میان بارک اوباما و حامد کرزی به تاریخ ۲ می ۲۰۱۲ و «توافق نامه امنیتی» به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ میان بارک اوباما و اشرف غنی به امضاء رسید.

این دو توافق نامه به خوبی نشان داد که افغانستان را اشغالگران امپریالیست سه مرحله ای ساختند، مرحله اول از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۴ - مرحله دوم از سال ۲۰۱۴ الی ۲۰۲۴ و مرحله سوم از سال ۲۰۲۴ الی ۲۰۳۴ که بر اساس همین توافق نامه ها، خط حرکتی ترسیم شده توسط ایالات متحده امریکا برای افغانستان تا کنون به پیش می رود و این توافق نامه و قرارداد امنیتی کماکان به قوت خود باقی است؛ طوری که:

۱. هم زمان با تفاهم نامه دوحه که میان امریکا و طالبان به تاریخ ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ به امضاء رسید، در همان روز اعلامیه مشترک تحت عنوان:

"Joint Declaration between the Islamic Republic of Afghanistan and the United States of America for Bringing Peace to Afghanistan"

۷. سفرهای خارجی مقامات بلند پایه امارت اسلامی باید تاییدی شورای امنیت سازمان ملل متحد و امریکا را بگیرد در غیر آن حق سفر داده نمی‌شود. نمونه بارز آن سفیرامیرخان متقی وزیر خارجه به هند بود که کمیته شورای امنیت در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵ معافیت ممنوعیت سفر برای امیرخان متقی را بر بنیاد قطعنامه ۱۹۸۸ شورای امنیت جهت سفر به دهلی نو تحت عنوان ذیل تصویب کرد:

“UN grants travel ban exemption for Afghan FM to visit India from Oct 9-16”

همچنان سفر عبدالسلام حنفی به دوحه تاریخ اول آگست ۲۰۲۵ و سفر خیرالله خیرخواه از ۱۴ الی ۲۹ جولای ۲۰۲۵ به روسیه را به تصویب رساند. تمام این اسناد را می‌توانید از لینک‌های مربوطه شورای امنیت و سازمان ملل متحد مطالعه نمایید.

۸. چاپ پول و بانکوت‌ها تا کنون در کشور پولند (یکی از نزدیک‌ترین شریکان سیاسی و نظامی امریکا در اروپاست) که تحت نظر امریکا مقدار آن تعیین و چاپ و از طریق هوایی به افغانستان انتقال داده می‌شود. عدم تغییر بانک نوت‌ها، و همچنان ارزش بلند پول افغانی با وجود نبود تولید کافی نشان دهنده کنترل اقتصادی امریکا بر پول رایج افغانستان است.

که این‌ها همه به ذات خود استمرار استعمار امریکا بر افغانستان را می‌رساند. بنابر همین دلایل از نظر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، کشور ما کماکان یک جامعه مستعمره- نیمه فیودال (با سطح خفیف‌تر حالت مستعمراتی) قرار دارد.

دوم) در مورد انزوای جنبش مردم افغانستان از جریانات اصلی جنبش چپ:

در ادامه رفیق «اتحادیه کمونیستی ژاپن» از «منزوی شدن» حزب ما نگران است. در متن نامه شما آمده است که:

«او همچنین بر اساس برداشت خود از رسانه‌های جریان اصلی مطرح کرده است که جنبش مردم در افغانستان بسیار منزوی هستند؛ بنابراین لازم است درباره جنبش تحت رهبری حزب شما اطلاعات بیشتری داشته باشیم.»

به جواب رفیق باید گفت جنبش انقلابی افغانستان با آنکه در زمان اشغال سوسیال امپریالیزم روسیه، اکثریت رهبران و کدرها و رهبران پیشرو خود را از دست داد و از جانب دیگر در روستاها مورد حملات احزاب ارتجاعی نیز قرار داشت ولی به مبارزه و

مقاومت خود علیه امپریالیزم و ارتجاع ادامه داده و با صراحت می‌توان گفت حزب ما هرگز منزوی نبوده و نیست. ما ضمن مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان و امارت اسلامی افغانستان کماکان درگیر مبارزات درون جنبشی در داخل کشور هستیم. از آن جمله سازمان‌هایی که از بدنه اصلی جریان شعله جاوید پس از تجاوز سوسیال امپریالیزم جدا شدند و خود را منسوب به جریان دموکراتیک نوین می‌دانستند، به رویزیونیزم غلطیدند. مانند سازمان‌هایی افغانستان که از لحاظ کمی یک سازمان قوی به شمار میرفت نه تنها تن به تسلیم طلبی طبقاتی داد بلکه به رویزیونیزم سه جهانی غلطید. سازمان آزادبخش مردم افغانستان (ساما) نیز از لحاظ کمی نیرو داشت نه تنها تن به تسلیم طلبی طبقاتی داد بلکه به تسلیم طلبی ملی غلطید. آنها با وجودی که ادعای مائوتسه دون اندیشه داشتند حتی در زمان اشغال کشور توسط امپریالیزم امریکا و متحدینش تسلیم طلبی ملی را پیشه خود ساختند و از جمله بلندگویان اشغالگران شدند. این دو سازمان سد بزرگی در مقابل حزب ما بودند. حزب ما برای درهم شکستن این پند واهی مجبور بود علاوه بر مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده، علیه این دو سازمان مبارزات جدی خود را پیش ببرد. ما صریحاً می‌گوئیم که همین فعلاً حزب ما از لحاظ کمی یک حزب ضعیف است. اما در میان مردم خود جای دارد. به همین علت است که هیچ یک از رفقای کمیته مرکزی در خارج کشور زندگی نمی‌کنند، بلکه همه شان داخل کشور اند.

امیدواریم که توانسته باشیم پاسخ کوتاه و در خور قناعت رفیق ارائه کرده باشیم.

پیروز باشید

کمیته روابط بین‌المللی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۲ می ۲۰۲۶

www.cmpa.io

sholajawid2@hotmail.com || sholajwid@cmpa.io

چرا جوانان هندی «حزب سوسک» تشکیل دادند؟

پس از آنکه نخبگان «سوسک» خطابشان کردند؛ چرا جوانان هندی «حزب سوسک» تشکیل دادند؟

۲۳ جولای ۲۰۲۶

منتشر شده در ابزرودچین

ترجمه مجله جنوب جهانی



مردم سوسک (Cockroach Janta Party) یا به اختصار (CJP) برگزار شد؛ تشکیلی که تنها دو ماه از تأسیس آن می‌گذرد. نام طنزآمیز این تشکل برگرفته از سخنان «سوریا کانت»، رئیس دیوان عالی هند، در یکی از جلسات دادگاه است.

«اگر همه سوسک‌ها با هم متحد شوند چه؟»

در ماه می، قاضی کانت هنگام بررسی پرونده‌ای در دیوان عالی هند، بخشی از جوانان جوای کار این کشور را «سوسک» و «انگل» خطاب کرد. پس از بازتاب گسترده این سخنان، او توضیح داد که منظورش همه جوانان هندی نبوده، بلکه کسانی را خطاب قرار داده که «مدارک تحصیلی جعلی» دارند. در ۱۶ می، «آبیجیت دیپک»، جوان ۳۰ ساله هندی ساکن آمریکا، در شبکه اجتماعی اکس (توییتر سابق) نوشت: «اگر همه سوسک‌ها با هم متحد شوند چه؟» در پی آن، دیپک با راه‌اندازی یک وب‌سایت و حساب‌های کاربری در شبکه‌های اجتماعی، این شوخی اینترنتی را به تشکیلی با نام «حزب مردم سوسک» تبدیل کرد. نماد این تشکل،

روز ۲۰ جون، به وقت محلی، هزاران جوان هندی در دهلی‌نو (پایتخت) دست به تجمع زدند و خواستار استعفا و پاسخگویی «دارمندرا پرادان»، وزیر آموزش این کشور، در پی افشای سؤالات آزمون سراسری ورودی پزشکی شدند. این اعتراضات درست هم‌زمان با آغاز نشست زمستانه پارلمان هند صورت گرفت. معترضان حرکت خود را از منطقه «جانتار مانتار» در مرکز دهلی‌نو آغاز کردند و کوشیدند به سمت پارلمان پیش بروند. به گزارش خبرگزاری رویترز، پلیس که پیش‌تر مجوز این راهپیمایی را صادر نکرده بود، با ایجاد راهبندان در مسیرهای منتهی به پارلمان و مناطق مرکزی، نیروهای متعدد پولیس و شبه‌نظامی را برای جلوگیری از پیشروی معترضان مستقر کرد. پلیس هند برای پراکنده کردن معترضان از باتوم و گاز اشک‌آور استفاده کرد و در مقابل، برخی از تظاهرکنندگان نیز به سوی نیروهای انتظامی سنگ پرتاب کردند. مقام‌های پولیس هند اعلام کردند که در این درگیری‌ها ۱۱۸ نیروی پولیس و مامور امنیتی و همچنین ۶۰ معترض مجروح شده‌اند. این راهپیمایی به دعوت «حزب

کشیده شدن «حزب سوسک» از فضای مجازی به خیابان‌ها

تبدیل شدن «حزب مردم سوسک» از یک شوخی اینترنتی به یک جنبش خیابانی، مستقیماً از لو رفتن سؤالات «کنکور پزشکی» امسال در هند نشأت گرفت. آزمون سراسری ورود به رشته‌های پزشکی در مقطع کارشناسی (NEET) مهم‌ترین آزمون کشوری برای ورود به دانشکده‌های پزشکی هند است. به گزارش رویترز، آزمون سال ۲۰۲۶ در روز ۳ می با حضور حدود ۲٫۳ میلیون داوطلب برگزار شد، در حالی که ظرفیت پذیرش کمتر از ۱۵۰ هزار نفر بود. پس از افشای سؤالات، کل آزمون باطل شد و از داوطلبان خواسته شد تا در ماه جولای مجدداً در آزمون شرکت کنند. برای اکثر خانواده‌های هندی، این اتفاق شبیه به یک فاجعه بود. دانش‌آموزان هندی برای قبولی در دانشکده‌های پزشکی یا آزمون‌های استخدامی، از دوران دبیرستان وارد موسسات کنکور خصوصی می‌شوند و روزانه بیش از ۱۰ ساعت درس می‌خوانند. بسیاری از خانواده‌ها تمام پس‌انداز خود را خرج می‌کنند یا زیر بار قرض می‌روند تا هزینه این کلاس‌ها را بپردازند. روزنامه گاردین افشا کرده که هزینه جامعه هند برای کلاس‌های خصوصی کنکور، از کل بودجه آموزش عالی دولت مرکزی هند بیشتر است. با این حال، حاصل تمام این فداکاری‌های مالی، آزمون‌های دستکاری‌شده بود. به گزارش رسانه‌های هند، پس از اعلام خبر افشای سؤالات و برگزاری مجدد آزمون، حدود ۱۲ دانش‌آموز دست به خودکشی زدند. این نخستین بار نیست که آزمون‌های ورود به دانشگاه و استخدامی در هند با تقلب‌های گسترده روبرو می‌شوند. جنجالی‌ترین نمونه، پرونده «ویپام» در ایالت مادیا پرادش بود. این شبکه تقلب که هم ورود به دانشکده‌های پزشکی و هم استخدامی‌های دولتی را پوشش می‌داد، حدود سال ۲۰۱۳ کاملاً افشا شد. باندهای تقلب با دریافت پول، «صندلی‌پُرکن» (افراد جایگزین) به جلسات آزمون می‌فرستادند، شماره صندلی‌ها را جابه‌جا می‌کردند یا از داوطلب می‌خواستند برگه را سفید تحویل دهد تا بعداً عوامل نفوذی پاسخ‌ها را وارد کنند. تنها در یکی از آزمون‌های پزشکی این پرونده، دفتر تحقیقات مرکزی هند برای ۵۹۲ نفر کیفرخواست صادر کرد و سازمان سنجش ایالت مادیا پرادش پذیرش ۶۳۴ دانشجوی پزشکی را باطل کرد. در سال ۲۰۱۵ و در جریان امتحانات نهایی دبیرستان در ایالت بیهار، تصاویر عجیبی جهانی شد: تعداد زیادی از والدین و نزدیکان دانش‌آموزان از دیوارهای حوزه امتحانی بالا رفتند تا از طریق پنجره‌ها تقلب برسانند. در

سوسکی است که روی یک گوشی هوشمند قرار گرفته و خود را نماینده «افراد تنبل، بیکار و همواره محق» می‌داند. شعار آن‌ها این است: «حزبی برای کسانی که در آمار رسمی سیستم فراموش شده‌اند». کلمه «Janta» در زبان هندی به معنای «مردم» است. این نام‌گذاری، طعنه‌ای مستقیم به حزب حاکم هند یعنی «حزب Bharatiya Janata» (به اختصار BJP) به رهبری نارندرا مودی است. حزب حاکم BJP نام دارد و حزب جدید، CJP. اگرچه «حزب مردم سوسک» هنوز به عنوان یک حزب سیاسی رسمی به ثبت نرسیده، اما صفحه اینستاگرام آن تنها چند روز پس از راه‌اندازی به حدود ۲۳ میلیون دنبال‌کننده رسید؛ رقمی که بیش از دو برابر دنبال‌کنندگان صفحه رسمی حزب حاکم (حدود ۹٫۳ میلیون نفر) است. آمار مدیریتی منتشرشده از سوی دیپک نشان می‌دهد که حدود ۹۵ درصد از دنبال‌کنندگان ساکن هند هستند و بیش از دو سوم آنان را «نسل زد» تشکیل می‌دهند. مواجهه با این موج عظیم «سوسک‌ها»، حکومت هند را به شدت نگران کرد. دسترسی به حساب کاربری این تشکل در شبکه اکس در داخل هند محدود شد و «کیرن ریجیجو»، وزیر امور پارلمانی، نام‌گذاری یک تشکل به نام حشرات را «آسیب به تصویر دموکراسی هند» خواند و حتی مدعی شد این گروه «در پی جذب دنبال‌کننده از پاکستان و گروه‌های ضد هندی» است. دیپک با رد این اتهامات، از اقدام دولت در مسدودسازی حساب کاربری‌اش به دادگاهی در دهلی شکایت کرد. او همچنین اعلام کرد که حساب اینستاگرام حزب هدف حمله هکری قرار گرفته و خودش و خانواده‌اش تهدید شده‌اند. دیپک اهل ایالت مهاراشترا در غرب هند و فارغ‌التحصیل دانشگاه بوستون آمریکا در رشته روابط عمومی است. او پیش‌تر در تیم شبکه‌های اجتماعی «حزب عام‌لی» (از احزاب اپوزیسیون هند) کارآموزی کرده بود. هنگام تأسیس «حزب مردم سوسک»، او دو سال بود که در آمریکا زندگی می‌کرد و حساب‌های کاربری را از راه دور مدیریت می‌کرد. روز ۶ جون، دیپک به هند بازگشت و نخستین اعتراض خیابانی حزب را در دهلی‌نو سازماندهی کرد. چندصد نفر از حامیان او در نزدیکی جانتار مانتار گرد هم آمدند و خواستار کناره‌گیری پرادان (وزیر آموزش) شدند. دیپک در آن زمان گفت: «حزب مردم سوسک یک حزب سیاسی از پیش برنامه‌ریزی‌شده نیست؛ این صدای دانش‌آموزان و دانشجویانی است که از دست دولت به تنگ آمده‌اند.»

پی این حادثه، حدود ۶۰۰ دانش آموز به دلیل تقلب اخراج شدند. یک سال بعد، پرونده «رتبه‌های برتر جعلی» در بهار جنجال ساز شد. «روبی رای»، رتبه اول رشته علوم انسانی در پایه دوازدهم، در یک مصاحبه تلویزیونی حتی نمی‌دانست علوم سیاسی چیست و به اشتباه گفت این درس مربوط به «آشپزی» است! رتبه اول رشته تجربی نیز از پاسخ به سؤالات پایه‌ای درباره الکترون و پروتون عاجز ماند. تحقیقات نشان داد برگه امتحانی رای تعویض شده بود و ۵ درس از ۶ درس او را فرد دیگری نوشته بود. در سال ۲۰۲۴ نیز افزایش سؤالات و نمرات غیرعادی در «کنکور پزشکی» خبر ساز شد. بلافاصله پس از آن، آزمون UGC-NET (مخصوص تعیین صلاحیت اساتید و پژوهشگران دانشگاه) تنها یک روز پس از برگزاری، به دلیل «احتمال مخدوش شدن سلامت آزمون» لغو شد.

۵ میلیون نفر رقابت برای ۶۰ هزار شغل

برای اکثر جوانان هندی، امتحانات نه تنها مسیر تحصیلی، بلکه تنها راه ورود به مشاغل نسبتاً باثبات در بخش‌های دولتی، راه‌آهن، پولیس و ارتش است. رویترز به نقل از آمار دولت هند گزارش داد که بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۲، حدود ۲۲۰ میلیون تقاضا برای مشاغل دولت مرکزی ثبت شده، اما تنها ۷۲۲ هزار نفر استخدام شده‌اند. در سال ۲۰۲۴، وقتی اداره پولیس ایالت اوتار پرداش فراخوان جذب ۶۰ هزار نیروی جدید داد، نزدیک به ۵ میلیون نفر ثبت نام کردند. سازمان امنیتی مرکزی هند برای جذب ۲۶ هزار نفر، ۴٫۷ میلیون متقاضی داشت. در آزمون دیگری برای مشاغل رده پایین مانند رانندگی و خدمتکاری در ادارات دولتی، برای حدود ۷۵۰۰ ردیف شغلی، نزدیک به ۲٫۶ میلیون فورم درخواست ارسال شد. جوانانی که متقاضی کار در بخش دولتی هستند، معمولاً هم‌زمان برای چندین آزمون آماده می‌شوند. تا زمانی که از سقف سنی عبور نکرده باشند، به شرکت در آزمون‌های استخدامی ادارات، راه‌آهن، پولیس، بانک‌ها و ارتش ادامه می‌دهند. «سونیل کومار» اهل ایالت اوتار پرداش، ۹ سال از عمر خود را صرف آمادگی برای آزمون‌های دولتی کرده و در ۱۳ آزمون شرکت کرده اما هنوز پذیرفته نشده است. او به رویترز گفت تا زمانی که واجد شرایط سنی باشد به شرکت در آزمون‌ها ادامه می‌دهد:

«اگر در نهایت بتوانم یک شغل دولتی به دست آورم، ۱۰ سال تلاش ارزشش را دارد.» این تقاضای بالای آزمون، صنعت عظیمی از کلاس‌های کنکور و آمادگی ایجاد کرده است. شهر «پریشتنگر» (پرایاگراج) در اوتار پرداش پر از

آموزشگاه‌های آمادگی آزمون‌های دولتی است و داوطلبان در کلاس‌های کوچک و اتاقک‌های حلبی درس می‌خوانند. یکی از این آموزشگاه‌ها با داشتن ۵ شعبه، سالانه بین ۲۵ تا ۳۰ هزار کارآموز می‌پذیرد، اما تنها حدود ۵ تا ۱۰ درصد آنان موفق به دریافت شغل دولتی می‌شوند. با این حال، شمار ثبت‌نام‌کنندگان همچنان در حال افزایش است. تعویق، لغو یا افشای سؤالات آزمون باعث می‌شود برخی داوطلبان به دلیل رد شدن از سقف سنی، شانس شرکت در آزمون بعدی را از دست بدهند. همین امر موجب شده که تخلفات اجرایی در آزمون‌ها دیگر صرفاً یک ابطال نمره ساده نباشد، بلکه به قیمت نابودی کامل شانس شغلی داوطلبان تمام شود. در سال ۲۰۲۲ و در پی اعتراضات به نحوه برگزاری آزمون راه‌آهن هند، جویندگان کار در ایالت‌های اوتار پرداش و بهار خطوط آهن را مسدود کردند و واگن‌های خالی را به آتش کشیدند. اصلاح طرح جذب نیرو در ارتش و کاهش دوره خدمت اکثر نیروهای جدید به ۴ سال نیز موجی از اعتراضات جوانان را به همراه داشت. «محمد تبریز»، دانشجوی ۲۲ ساله‌ای که در راهپیمایی ۲۰ جون «حزب مردم سوسک» شرکت کرده بود، خود را برای آزمون‌های ورودی و استخدامی آماده می‌کند. او که از «امرو» در ایالت اوتار پرداش به دهلی نو آمده، به رویترز گفت: «ما می‌خواهیم این فساد پایان یابد.» آمارهای رسمی هند نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۵، نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله این کشور ۹٫۹ درصد بوده و نرخ بیکاری جوانان در مناطق شهری به ۱۳٫۶ درصد رسیده است.

تبدیل راهپیمایی به درگیری و تعطیلی موقت پارلمان

در اواخر ماه جون، حامیان «حزب مردم سوسک» با برپایی تحصن در جانتار مانتار دهلی نو اعلام کردند تا زمانی که پرادان، وزیر آموزش، استعفا ندهد از آنجا تکان نخواهند خورد. روز ۲۸ جون، «سونام وانگچوک» مهندس و فعال آموزشی ۵۹ ساله، به این اعتراضات پیوست و دست به اعتصاب غذای نامحدود زد. حضور وانگچوک که چهره‌ای سرشناس در زمینه اصلاحات آموزشی و محیط زیست است، بازتاب این تحصن را به شدت افزایش داد. پس از ورود اعتصاب غذا به هفته سوم، وزن او به شدت کاهش یافت و سلامتی‌اش به خطر افتاد. روز ۱۸ جولای، پولیس دهلی او را به زور از محل اعتراض خارج و به یک بیمارستان دولتی منتقل کرد. پولیس علت این اقدام را «حفاظت از جان او» اعلام

کرد، اما همسر وانگچوک پلیس را به «بازداشت غیرقانونی» متهم کرد. برخورد شدید پلیس، خشم عمومی را برانگیخت. «حزب مردم سوسک» بلافاصله از حامیان خود خواست تا روز ۲۰ جولای «به سمت پارلمان حرکت کنند». شمار زیادی از معترضان شبانه در جانتار مانتار تجمع کردند و روز بعد نیز گروه زیادی از دانش‌آموزان، دانشجویان و والدین از شهرهای دیگر برای حمایت وارد پایتخت شدند. با افزایش جمعیت معترضان، «جاگات پراکاش نادا» وزیر بهداشت هند، به سرعت با نمایندگان «حزب مردم سوسک» دیدار کرد. معترضان در این جلسه یادداشتی حاوی خواسته‌های اصلی خود ارائه دادند: استعفای فوری پرادان، آزادی وانگچوک، و پرداخت غرامت ۱۰ میلیون روپیه‌ای (حدود ۷۰ هزار دلار) به خانواده هر یک از ۱۲ دانش‌آموزی که در پی افشای سؤالات دست به خودکشی زده بودند.

نادا خواستار «اعطای زمان به دولت برای بررسی موضوع» شد، اما هیچ قول عملی نداد. تا روز ۲۲ جولای، بن‌بست در جانتار مانتار همچنان ادامه داشت. رویترز گزارش داد که در آن روز هنوز هزاران معترض با پرچم‌های هند در محل حضور داشتند و شعار استعفای وزیر آموزش را سر می‌دادند. حامیان داخلی و خارجی از طریق پلتفرم‌های آنلاین سفارش غذا، برای معترضان آب، غذا و ملزومات پزشکی می‌فرستادند و برخی پزشکان و دانشجویان پزشکی نیز در محل به ارایه خدمات درمانی مشغول بودند. تدابیر امنیتی در مرکز دهلی‌نو به شدت تشدید شد و مترو مجبور شد ۱۶ ایستگاه اصلی را موقتاً تعطیل کند. هم‌زمان، موجی از حمایت‌ها در شهرهای بزرگی چون بمبئی، بنگلور و کلکته شکل گرفت. روز ۲۲ جولای، احزاب اپوزیسیون اعتراضات را به صحن پارلمان کشاندند. نمایندگان حزب کنگره و سایر احزاب مخالف با پوشیدن لباس‌های سیاه و در دست داشتن پلاکارد در محوطه پارلمان دست به تجمع زدند و خواستار پاسخگویی دولت درباره لو رفتن سؤالات و برخوردهای پولیس شدند. با ورود نمایندگان به صحن و ادامه شعارها، جلسات هر دو مجلس پارلمان برای مدتی متوقف شد. با بالا گرفتن فشارها برای استعفا، پرادان اعلام کرد دولت آماده است در پارلمان درباره موضوع افشای سؤالات بحث کند، اصلاحات در سیستم آزمون را پیش ببرد و با متخلفان برخورد کند. با این حال، او هیچ اشاره‌ای به استعفای خود نکرد و دولت مودی

نیز سیگنالی مبنی بر برکناری وزیر آموزش نشان نداده است. در ادامه، نادا (وزیر بهداشت و رئیس حزب حاکم BJP) مجدداً از نمایندگان «حزب مردم سوسک» برای دیدار دعوت کرد، اما این دعوت رد شد. «سوراو داس»، سخنگوی این تشکل گفت مذاکرات اول در ۲۰ جولای هیچ نتیجه‌ای نداشته و دلیلی برای «گفتگوهای بی‌فایده» در دفتر یا منزل وزیر وجود ندارد. او از دولت خواست نماینده‌ای به جانتار مانتار بفرستد یا در منطقه‌ای نزدیک به محل اعتراضات مذاکره کند. غروب همان روز، نادا و «جیتندرا سینگ» (وزیر مشاور در دفتر نخست‌وزیری) در اقامتگاهی نزدیک به محل اعتراضات با نمایندگان این تشکل دیدار کردند، اما هیچ توافقی اعلام نشد. از سوی دیگر، سونام وانگچوک از بیمارستان دولتی به یک بیمارستان خصوصی در گورگئون منتقل شد. چهره‌های سیاسی از جمله نادا، جیتندرا سینگ و نمایندگان اپوزیسیون به عیادت او رفتند. «دیپک»، بنیان‌گذار حزب نیز علناً از وانگچوک خواست به اعتصاب غذای خود پایان دهد و تأکید کرد که حتی در صورت پایان اعتصاب غذا، اعتراضات خیابانی ادامه خواهد داشت.

تا شامگاه ۲۲ جولای، وانگچوک هنوز پایان اعتصاب غذای خود را اعلام نکرده بود. عصر ۲۲ جولای، جمعیت در اطراف جانتار مانتار دوباره افزایش یافت. پلیس دهلی حضور حدود ۱۲ هزار نفر را تخمین زد که بخش‌هایی از آن‌ها وارد خیابان‌های «تولستوی» و «پارلمان» شدند. بار دیگر درگیری‌هایی در محل رخ داد و پلیس برای پراکنده کردن مردم از گاز اشک‌آور و باتوم استفاده کرد. هم‌زمان، ویدئویی از سیلی زدن یک پولیس به یک معترض زن در شبکه‌های اجتماعی هند دست به دست شد. منابع پولیس اعلام کردند که معاون کلانتر منطقه شمال شرقی دهلی که در ویدئو دیده می‌شود، از محل اعتراضات برکنار و به منطقه خدمت قبلی خود بازگردانده شده است. در نهایت، دیوان عالی هند درخواست بررسی اضطراری پرونده مربوط به اصلاح نظام آزمون و برخوردهای پولیس را رد کرد. وکلای شاکی مدعی بودند پولیس علیه دانشجویان معترض دست به خشونت زده و خواستار مداخله سریع دادگاه شدند، اما هیئت قضات به ریاست سوریا کانت (رئیس دیوان عالی) با تعیین وقت فوق‌العاده موافقت نکرد.

درباره فرصت‌های جدید پیش روی جریانات چپ در سال ۲۰۲۶

23 جولای ۲۰۲۶

ریچارد وولف

ترجمه مجله جنوب جهانی



اقتدارگرایی، عرصه سیاست داخلی را تهدید می‌کنند. بار دیگر بسیاری از مردم در گوشه و کنار جهان، با همان پرسش دیرین مواجه شده‌اند—و البته حق هم دارند. آنچه در ادامه می‌آید، پاسخی دیگر از منظر سوسیالیسم است.

فروپاشی امپراتوری‌های کهن و خیزش امپراتوری آمریکا

از میان گردوغبار سیاست و جنگ—که هر یک به شیوه‌ای بر دیگری اثر می‌گذارند—بازتنظیمی تاریخی و جهانی در حال شکل‌گیری است. در ظاهر، جهان امروز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم درگیر جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، و نیز جنگ میان روسیه، اوکراین و ناتو و پیامدهای آن‌هاست. اما در لایه زیرین، با آشکارتر شدن ابعاد این بازتنظیم جهانی، تحلیل این مناسبات می‌تواند به درک بهتر تاریخ خودمان و در نتیجه، تعریف دقیق‌تر آینده‌مان کمک کند. نگاه هگلی کارل مارکس به او این امکان را داد تا دریابد تسلط بریتانیا بر هند، آمریکای شمالی و دیگر بخش‌های امپراتوری‌اش، هم‌زمان بستر ساز توسعه مدرن آن‌ها شد؛ توسعه‌ای که در نهایت

در نیمه دوم قرن نوزدهم، در شرایطی که نظام فئودالی در روسیه نفس‌های آخر خود را می‌کشید و امپراتوری‌اش متزلزل شده بود، نیکلای (Чеп) نیشفسکی، رمان‌نویس بزرگ روس، دغدغه‌ها و نگرانی‌های روزافزون عصر خود را در رمان معروفش در سال ۱۸۶۳ با عنوان «چه باید کرد؟» منعکس کرد. پاسخ او به این پرسش، پاسخی سوسیالیستی بود. چهل سال بعد، سرمایه‌داری خشن و غارتگری با شتاب جایگزین فئودالیسم روسیه شد. در این هنگام، رعایای سابق تازه دریافتند که برخلاف آرزوها و رؤیاهایشان، از چنگال استثمار رها نشده‌اند؛ بلکه این بار در قامت کارگران صنعتی، شکل جدیدی از استثمار را تجربه می‌کنند. ولادیمیر لنین نیز دغدغه‌ها و اضطراب‌های آن روزگار را در جزوه‌ای انعکاس داد که نامش را عامدانه و به پیروی از اثر قبلی، «چه باید کرد؟» گذاشت. این اثر نیز راهکاری سوسیالیستی پیش‌رو می‌گذاشت. امروز نیز افول امپراتوری آمریکا، سرمایه‌داری این کشور را با بحران مواجه کرده و اقتصاد جهانی را به لرزه درآورده است. قوانین بین‌المللی بیش از پیش نادیده گرفته می‌شوند و اشکال عریان‌تری از

موقعیت‌ها در ساختار سرمایه‌داری جهانی رانده شده بودند: تأمین‌کنندگان مواد خام و نیروی کار ارزان. استقلال سیاسی، که با شور و اشتیاق دنبال می‌شد، کسانی را که تصور می‌کردند استقلال به معنای رهایی از حاشیه‌نشینی استعمار است، ناامید کرد.

پاتک دنیای در حال توسعه

بخشی از این جمعیت میلیاردری کوشیدند تا با بومی‌سازی و انطباق سوسیالیسم اروپایی، خود را از زیر بار این سلطه برهانند. طبقات کارگر اروپایی در جریان گذر از فئودالیسم به سرمایه‌داری، به امید تحقق شعار «آزادی، برابر و برادری» به میدان آمده بودند. اما دستاورد آن گذار—یعنی سرمایه‌داری موجود—هرگز آن وعده‌ها را محقق نکرد. در پاسخ به این ناکامی بود که سوسیالیسم متولد شد. نقش مارکس در این میان کلیدی بود، زیرا تحلیل او از سرمایه‌داری نشان داد که موانع تحقق آن وعده‌ها در خود ساختار سرمایه‌داری و در روابط تولید میان کارفرما و کارپذیر نهفته است. کارگرانی که آموزه‌های مارکس را دریافته بودند، کوشیدند جنبش‌های ضد استعماری متکی بر سوسیالیسم بنا کنند؛ از جمله گوام نکرومه در غنا، احمد سکوتوره در گینه، فیدل کاسترو در کوبا، هوشی مین در ویتنام، پاتریس لومومبا در کنگو و بسیاری دیگر. تلاش‌های آنان، هرچند الهام‌بخش و تأثیرگذار بود، اما زود هنگام از آب درآمد. امپریالیسم‌ستیزی بر عزم راسخ برای پایان دادن به حاشیه‌نشینی مناطقی استوار بود که پیشتر مستعمره بودند و اینک صرفاً نام «مستقل» را یدک می‌کشیدند. اما گرایش به سوسیالیسم ریشه‌های عمیقی نداشت؛ وجود داشت و رشد می‌کرد، اما هنوز به تکامل نرسیده بود. هدف اصلی برنامه‌ای مستعمرات سابق این بود که در اسرع وقت به سیستم سرمایه‌داری جهانی به رهبری امپراتوری آمریکا پس از ۱۹۴۵ بپیوندند. پس از سال ۱۹۴۵، امپراتوری آمریکا استعمار اروپایی را با الگوی ویژه خود از سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جایگزین کرد. آمریکا این جوامع تازه استقلال‌یافته را در سازمان ملل متحد—نهاده‌ای که خود مالی و سیاسی‌اش را تأمین و کنترل می‌کرد—گرد هم آورد. آن‌ها را تحت انضباط سخت‌گیرانه پیمان ناتو، سیتو (SEATO) و پیمان‌های مشابه در سراسر جهان درآورد. ۲۵ سال نخست پس از ۱۹۴۵، دوران بازسازی اقتصادهای جنگ‌زده اروپای

پایه‌های همان امپراتوری را ویران کرد. به عنوان نمونه، جنگ‌های استقلال‌طلبانه در یک مستعمره، ابتدا به پیدایش ایالات متحده و سپس به شکل‌گیری «دکترین مونرو» انجامید؛ دو رویدادی که امپراتوری بریتانیا و جاه‌طلبی‌هایش را تضعیف کردند. با این حال، گسترش ایالات متحده، پنبه حاصل از کار بردگان را برای بریتانیا تأمین کرد؛ صنعتی که چرخ‌های صنعت نساجی بریتانیا را به حرکت درآورد و رشد و قدرت این امپراتوری را در قرن نوزدهم تضمین نمود. در عین حال، آمریکا بازارها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری سودآوری را در اختیار بریتانیا قرار داد. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تلاش‌های کشورهای اروپایی و ژاپن برای توسعه و استثمار امپراتوری‌هایشان، سرانجام به دو جنگ جهانی ویرانگر انجامید که به نابودی آن‌ها ختم شد. در این میان، ایالات متحده یک استثنای نسبی بود؛ چرا که وجود دو اقیانوس در دو طرف آن و محدودیت‌های فناوری نظامی آن عصر، از آن محافظت می‌کرد. آمریکا از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) با کمترین خسارت در مقایسه با سایر متخاصمان بیرون آمد. این سناریو در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) نیز تکرار شد؛ آمریکا از تسلیح مجدد نظامی برای خروج از «رکود بزرگ» (۱۹۲۹-۱۹۳۹) بهره جست و امپراتوری خود را جایگزین امپراتوری‌های قبلی کرد. بخش عمده‌ای از تناقضات بزرگی که تاریخ جهان را از سال ۱۹۴۵ به بعد رقم زده‌اند، حاصل همین فروپاشی سریع امپراتوری‌های کهن و صعود برق‌آسای امپراتوری جدید آمریکا بوده است. اما امپراتوری «غیررسمی» آمریکا ثابت کرد که بسیار مولدتر و مقتدرتر از امپراتوری‌های «رسمی» گذشته است. این امپراتوری تحت یک مأموریت واحد شکل گرفت: مطیع‌سازی بقیه جهان برای خدمت به سرمایه‌داران آمریکایی. همان‌طور که مارکس پیش‌بینی کرده بود، خیزش آمریکا از طریق نوآوری‌های تکنولوژیک—به‌ویژه در صنعت هوانوردی و مخابرات—به یکپارچگی اقتصاد جهانی انجامید و ثروتی بی‌سابقه را گرد آورد. این الگو همچنین مسیری را پیش روی تمام ملل مستعمره جهان قرار داد: آن‌ها می‌بایست فناوری‌های استعمارگران را الگوبرداری می‌کردند، به تولید صنعتی خود تنوع می‌بخشیدند و حضوری سودآور در بازارهای جهانی می‌داشتند. پیش از سال ۱۹۴۵، میلیارد‌ها نفر از مردم مستعمرات (چه رسمی و چه غیررسمی) به حاشیه‌ای‌ترین و نازل‌ترین

غربی و ژاپن بود. اروپای غربی پس از جنگ، از طریق طرح‌هایی مانند «طرح مارشال»، نیازمندی‌های بازسازی خود را از شرکت‌های آمریکایی خریداری کرد و همین امر رونقی کینزی را برای سرمایه‌داران آمریکایی به ارمغان آورد. آن رونق اقتصادی به تمجید کورکورانه از الگوی آمریکایی به عنوان یک جامعه «استثنایی» انجامید. اما این استثناگرایی مدتی کوتاه دوام آورد؛ یک موقعیت نادر تاریخی که حاصل آثار نابرابر دو جنگ جهانی بود. خودشیفتگی آمریکایی، مانع دیدن حرکت تاریخ شد؛ حرکتی که هم آمریکا و هم جهان را تغییر می‌داد. هنگامی که امپراتوری آمریکا در اوایل قرن بیست و یکم به اوج رسید، کمتر کسی متوجه آن شد و تعداد کمتری نیز آغاز دوران افول آن را درک کردند.

درجا زدن رونق اقتصادی آمریکا و پیشتازی چین

در دهه ۱۹۷۰، بازسازی اقتصادهای بزرگ جنگ‌زده کمابیش به پایان رسید و با آن، نخستین مرحله از رونق اقتصادی آمریکا در دوران پس از جنگ خاتمه یافت. آمریکا دیگر تنها تولیدکننده بزرگ غرب یا تنها قدرت هسته‌ای جهان نبود. هرچند همچنان قدرت اصلی سرمایه‌داری در جهان به شمار می‌رفت—به جز در کشورهای که سلطه‌اش را نپذیرفته بودند، یعنی بلوک شوروی و جمهوری خلق چین. دالر آمریکا به ارز نخست جهان تبدیل شده بود و آمریکا بزرگ‌ترین بازارهای مصرفی و مالی دنیا را در اختیار داشت. در این مسیر، آمریکا به یکی از بزرگ‌ترین بدهکاران جهانی نیز مبدل شد. با این حال، درست زمانی که دالر آسیب‌پذیری‌های جدیدی پیدا می‌کرد، سیستم «پetrodollar» بقیه جهان را بیش از پیش به دارایی‌های دلاری وابسته ساخت. برای تداوم رونق اقتصادی آمریکا، صاحبان سرمایه باید راهکار جدیدی برای سودآوری در این فضای جدید جهانی می‌یافتند. آن‌ها با دو اقدام بزرگ اقتصادی به این هدف دست یافتند: نخست، خروج بخش تولید از ایالات متحده و انتقال آن به چین، هند، برزیل و کشورهای دیگر بود. چین پس از پیروزی انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹، مناسب‌ترین بستر را برای پذیرش این سرمایه‌ها داشت تا روند صنعتی‌شدن سریع خود را شتاب بخشد. چین دسترسی سرمایه‌داران خارجی را به نیروی کار عظیمی با دستمزدهای بسیار پایین‌تر از هر جای دیگر فراهم کرد. پس از چند سال، با افزایش نیروی کار و رشد

دستمزدهای واقعی، چین با توسعه بازار مصرفی بزرگ خود، موقعیت جذاب‌تری ایجاد کرد. چین تحت نظارت و هدایت یک دولت مرکزی مقتدر و حاکمیت حزب کمونیست، یک «اقتصاد دوپایه» بنا کرد: یک نیمه شامل شرکت‌های خصوصی (متعلق به سرمایه‌داران چینی و خارجی) و نیمه دیگر شامل شرکت‌های دولتی. چین ظرف چند دهه به رشدی سریع در تولید دست یافت؛ ابتدا در کالاهای مصرفی و سپس کالاهای سرمایه‌ای. این کشور از طریق همکاری با فروشگاه‌های زنجیره‌ای مانند «وال‌مارت» و دیگر توزیع‌کنندگان، به سرعت در بازارهای مصرف سراسر جهان نفوذ کرد. کارفرمایان در سراسر جهان توانستند مانع افزایش دستمزدها شوند، چرا که کارگران می‌توانستند با خرید محصولات ارزان‌قیمت چینی، هزینه‌های زندگی خود را مدیریت کنند. دومین تحول بزرگ در مسیر رونق آمریکا پس از دهه ۱۹۷۰، شکل‌گیری سیستم «پetrodollar» بود. عربستان سعودی (بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت وقت) و ایالات متحده توافق کردند که تمامی فروش‌های جهانی نفت بر مبنای دلار آمریکا قیمت‌گذاری شود. به این ترتیب، هر کشوری برای خرید نفت به ذخایر دلاری نیاز داشت و کشورهای فروشنده نفت سودهای هنگفت دلاری انباشت می‌کردند. این سودها در قالب دارایی‌های دلاری—به‌ویژه اوراق قرضه خزانه آمریکا، سهام، اوراق قرضه شرکتی و املاک در آمریکا—سرمایه‌گذاری می‌شدند. دلارهایی که برای واردات کالا از آمریکا خارج می‌شدند، از طریق سیستم پترودلار و غالباً به شکل وام به خزانه آمریکا بازمی‌گشتند. از همین طریق، خزانه داری آمریکا توانست هزینه‌های جنگ‌های کوچک و بزرگ خود را بدون افزایش مالیات‌ها و جلب مخالفت‌های داخلی تأمین کند. با افزایش تولید نفت و اهمیت روزافزون آن، ذخایر پترودلار گسترش یافت و بدهی‌های آمریکا را روزبه‌روز سنگین‌تر کرد؛ دور باطلی که بسیار کمتر از آنچه لازم بود، حساسیت برانگیخت.

گره خوردن بحران‌ها در جنگ ترامپ علیه ایران

کمتر کسی از خود می‌پرسید: اگر عرضه نفت به دلایل طبیعی یا سیاسی مختل شود چه خواهد شد؟ مسدود شدن تنگه هرمز چه تأثیری بر سیستم پترودلار خواهد گذاشت که پیشتر نیز با چالش‌هایی روبرو بوده است؟ آیا افت تجارت جهانی نفت، دریافت وام توسط دولت آمریکا

برای تأمین بدهی‌های میلیاردی‌اش را مختل می‌کند؟ آیا استقرار دولت در چنین شرایطی می‌تواند نرخ بهره را درست در آستانه یک رکود اقتصادی بالا ببرد؟ این‌ها تناقضات سرمایه‌داری امروزند؛ پیامدهای ساختارهای گذشته که اکنون به نقطه بحرانی رسیده‌اند. به عنوان مثال، سرمایه‌داری در اروپا ابتدا به مناطق کوچکی در دل نظام فئودالی محدود بود. با گذشت زمان گسترش یافت، فئودالیسم را سرنگون کرد و ساختار تولید جدیدی ایجاد کرد. این روند ابتدا با بنگاه‌های فردی و سپس گروه‌هایی از شرکت‌ها آغاز شد که در آن‌ها روابط کارفرما-کارپذیر جایگزین مناسبات ارباب-رعیتی شد. در نهایت، کارگاه‌های سرمایه‌داری رشد کرده و به شکل سرمایه‌داری ملی سازمان یافتند. سرمایه‌داری‌های ملی با ذات توسعه‌طلب خود به استعمارگری و در نهایت سرمایه‌داری جهانی انجامیدند. اما همین روند، تناقضات جدیدی نیز آفرید: از مسدود شدن اخیر تنگه هرمز و خروج امارات متحده عربی از اوپک گرفته تا جایگزینی انرژی‌های فسیلی با انرژی خورشیدی و احداث خطوط لوله برای کاهش وابستگی به نفتکش‌ها. بعلاوه، پشتیبانی سیاسی از ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ رو به کاهش است، چرا که جهش قیمت نفت—در کنار توسعه هوش مصنوعی—به نابرابری‌های اقتصادی دامن می‌زند.

در سال ۲۰۲۶ چه باید کرد؟

یک انقلاب اقتصادی، فئودالیسم اروپایی را از یک سیستم غیرمتمرکز و کوچک‌مقیاس به فئودالیسم متأخر حول محور پادشاهی‌های مطلقه و عطش استعمارگری تبدیل کرد. گذاری مشابه در سرمایه‌داری اروپا، آن را از سیستمی غیرمتمرکز به سرمایه‌داری متأخر با محوریت ابرشرکت‌های فراملی بدل ساخت. این دوران‌ها و گذارهای میان آن‌ها، با شدیدترین توحش‌ها، نسل‌کشی‌ها و جنگ‌های تاریخ بشر همراه بودند.

امروز نیز طوفانی مشابه در تنگه هرمز در حال شکل‌گیری است. هم فئودالیسم و هم سرمایه‌داری یک ویژگی مشترک داشتند: ساختار متخاصم و تضادآفرین در محیط کار. در فئودالیسم، رعایا و اربابان در نبردی دائمی بودند و در سرمایه‌داری، کارفرمایان و کارپذیران. شورش رعایا علیه فئودالیسم—با شعار آزادی، برابر

و برادری—به سرمایه‌داری ختم شد که فقط الگوی خصومت را تغییر داد. شاید راهکار امروز، گذاری کاملاً متفاوت باشد؛ گذاری که به تمامی خصومت‌ها (مانند ارباب/برده، خان/رعیت و کارفرما/کارپذیر) پایان دهد. گذاری که امروز به آن نیاز داریم بر نفی این تقابل‌ها استوار است. بستری را تصور کنید که در آن، محیط‌های کاری—اعم از کارخانه‌ها، دفاتر، فروشگاه‌ها و مزارع—بر پایه روابط دمکراتیک سازمان یابند. اگر هر فرد حاضر در محیط کار یک حق رأی داشته باشد و اکثریت تصمیم بگیرند چه چیزی، چگونه و در کجا تولید شود، چه رخ خواهد داد؟ چه می‌شود اگر تصمیمات دمکراتیک تعیین کنند درآمد حاصل از فروش محصولات چگونه توزیع شود؟ در چنین محیط‌هایی، حداکثرسازی سود تنها یکی از اهداف خواهد بود و نیازهای جامعه محلی، منطقه‌ای و ملی نیز مد نظر قرار می‌گیرند. محیط‌های کاری سرمایه‌داری روابط خود را برای بازتولید ساختار هرمی کارفرما-کارپذیر تنظیم می‌کردند؛ اما محیط‌های کاری دمکراتیک، مناسبات را برای حفظ و بازتولید خود دمکراسی سازمان می‌دهند. این ساختار باعث می‌شود دمکراسی نوین در عمق جامعه ریشه بدواند.

سرمایه‌داری حتی زمانی که دمکراسی لیبرال را در عرصه سیاسی می‌پذیرفت، آن را از عرصه اقتصاد حذف می‌کرد. کارگران در تصمیم‌گیری‌های کلیدی هیچ سهمی نداشتند و صاحبان سرمایه این حق را منحصرأً برای خود حفظ می‌کردند. با عبور از دوگانه کارفرما-کارپذیر، هر فرد نقشی شفاف در اداره مجموعه خواهد داشت و به همان اندازه مسئولیت‌پذیر خواهد بود. اقدام ضروری در شرایط کنونی، همین جنس از گذار است: حرکت به سوی تعاونی‌های کارگری دمکراتیک. چنین گذاری با وارد کردن اقتصاد به عرصه دمکراسی نوین، مفهوم آن را تکامل می‌بخشد. این گذاری جهانی است که هم شرکت‌های خصوصی و هم دولتی را شامل می‌شود. سرمایه‌داری یک اقتصاد جهانی ساخت؛ اما گذار سوسیالیستی مورد نظر می‌تواند اقتصادی به مراتب بهتر بنا نهد: اقتصادی که متعهد به تحقق آزادی، برابری، برادری و دمکراسی نوین باشد—وعده‌هایی که سرمایه‌داری داد اما هرگز وفا نکرد.

برخیز!

برخیز تا حماسه دیگر بپا کنیم
 خود را ز بند و حلقه ظلمت رها کنیم
 دیگر بس است ظلم ستمکارِ خیره چشم
 باید ز خون خصم، شفق را بنا کنیم
 این نسل خاوران نپذیرد شکست و بند
 باید که زخم زخمِ وطن را دوا کنیم
 این خاک ما ز خون شهیدان معطر است
 جان را برای خاک و وطن ما فدا کنیم
 شب های فتح و صبح درخشان رسیده است
 برخیز تا حقیقت خود را ندا کنیم
 از شعله های خشم جوانان این دیار
 توفان شویم و ریشه ظلمت جدا کنیم
 فردا ز خون سرخ شهیدان انقلاب
 تاریخ را دوباره پر از ماجرا کنیم

س.

۲۰ جوزای ۱۴۰۵

سرباز شدن

سرباز شدن

برای سر دادن است.

و من،

ای رفیق! ای پدر! ای همسنگر من!

نامت را

بر شانه‌هایم

چون درفشی سرخ!

حمل خواهم کرد.

تا آخرین ضربان قلب

در راه تو،

تا واپسین دمم

سرباز خواهم ماند.

سرباز خواهم ماند.

نه از آن گونه سربازان

که در سایه ترس

تفنگ بر زمین می‌گذارند؛

از آن گونه

که در تاریک‌ترین شب‌ها

چراغی برای فردا می‌شوند.

کور باد چشمانم.

لال باد زبانم.

اگر روزی

حرمت نامت را

به سکه‌ای ناچیز

معامله کنم.

تو

استوار

چون کوه،

در جان من

ریشه دوانده‌ای.

چنان‌که

هر تپش قلبم

نام تو را

تکرار می‌کند.

چه افتخاری

بالا تر از این؟

که در راهت گام بردارم.

که صدای رنج کارگر را بشنوم.

که دستان ترک خورده دهقان را ببینم.

که از نان

و خون

و خاک

سخن بگویم.

بگذار بادهای بیایند.

بگذار سنگها

راه را ببندند.

من

در این راه سرخ تو

خواهم ایستاد.

تا روزی

که آفتاب

از پشت افقهای دور

سرخ تر از همیشه

برآید.

و بر شانه‌های این سرزمین

بنشینند.

چون درفش سرخ!

از روشنایی.

س

31 جوزای ۱۴۰۵



ناصر چکاوک در دام "سنتزهای نوین"

بخش اول

واقعیت این است که ناصر چکاوک به عنوان کسی که خود را «پژوهشگر، منتقد و نویسنده» معرفی می‌کند، در حدود نیم قرن است که با مردمش، فرهنگش و اقتصاد اجتماعی جامعه‌اش وداع نموده است و آن طرف ابحار به زندگی خود ادامه داده و می‌دهد. این وضعیت، قبل از هر چیز دیگری نشان‌دهنده عدم آمادگی مبارزاتی ناصر چکاوک و در عین حال نشان‌دهنده عدم آمادگی وی در پاسخ‌دهی اصولی و مناسب به نیازمندی کار و پیکار مبارزاتی در افغانستان است. (صفحه ۱۲)

نامه رسیده از جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین

صفحه (۲۴)

پاسخ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین (صفحه ۲۵)

چرا جوانان هندی «حزب سوسک» تشکیل دادند؟

پس از آنکه نخبگان «سوسک» خطابشان کردند؛ چرا جوانان هندی «حزب سوسک» تشکیل دادند؟

صفحه (۲۷)

ترجمه مجله جنوب آسیا

درباره فرصت‌های جدید پیش روی جریانات چپ در سال ۲۰۲۶

صفحه (۳۱)

ترجمه مجله جنوب آسیا

برخیز (شعر از رفیق س.) (صفحه ۳۵)

سرباز شدن (شعر از رفیق س.) (صفحه ۳۶)

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:



www.cmpa.io



Sholajawid@cmpa.io || Sholajawid2@hotmail.com



facebook.com/cmpa.io



twitter.com/cmpa_io



instagram.com/cmpa.io

«طبقه ستم‌کشی که برای آموختن طرز استعمال اسلحه و به دست آوردن آن نکوشد، فقط شایسته آنست که با وی همانند برده رفتار کنند.» (لنین)